

آیین‌های مقدس چيستند؟

پرسش‌های حیاتی

آر. سی. اسپرول

آیین‌های مقدس چیستند؟

آیین‌های مقدس چیستند؟

آر. سی. اسپرول

خدمات لیگونیئر



What Are the Sacraments? (Farsi Edition)

© 2025 by Ligonier Ministries

© 2023 by R.C. Sproul

Published by Ligonier Ministries

421 Ligonier Court, Sanford, FL 32771

آیین‌های مقدس چیستند؟

© ۲۰۲۵ خدمات لیگونیر

© ۲۰۲۳ آر. سی. اسپرول

ناشر: خدمات لیگونیر

fa.ligonier.org

کلیه حقوق محفوظ است، هرگونه بازنویسی، اقدام به چاپ مجدد، ذخیره‌سازی در پلتفرم‌های اینترنتی و هرگونه انتقال متن به صورت الکترونیکی، دستی، عکس‌برداری، ضبط صوتی یا به هر شکلی دیگر از هر بخشی از این اثر چاپ شده بدون گرفتن مجوز کتبی ناشر، خدمات لیگونیر، ممنوع است. تنها استثناء نقل قول‌های کوتاه به جهت بررسی‌های چاپی این اثر است.

تمامی نقل قول‌های فارسی کتاب مقدس از ترجمه‌ی قدیم می‌باشد.

فهرست مطالب

اول	آیین مقدس چیست؟..... ۱
دوم	چند آیین وجود دارد؟..... ۱۱
سوم	تعمید یحیی..... ۲۱
چهارم	اهمیت تعمید..... ۳۱
پنجم	استدلال علیه تعمید نوزادان..... ۳۹
ششم	استدلال در تایید تعمید نوزادان بخش ۱..... ۴۷
هفتم	استدلال در تایید تعمید نوزادان بخش ۲..... ۵۷
هشتم	بدن مسیح..... ۶۷
نهم	بعد کنونی حضور مسیح..... ۷۵

آیین مقدس چیست؟

در طول تاریخ کلیسا، شاید موضوعات اندکی وجود داشته باشند که به اندازه آیین‌های مقدس (سَکِرْمَن‌ها) منجر به مناقشه شده باشند. ما شاهد بحث‌هایی درباره تعداد آیین‌های مقدس، چگونگی عملکرد آن‌ها، نحوه اجرای آن‌ها، کسانی که باید آن‌ها را دریافت کنند و موارد دیگر بوده‌ایم. سردرگمی و درگیری‌های زیادی وجود داشته است. اگرچه در اینجا نمی‌توانیم وارد جزئیات دقیق تمام نکات فنی و الهیاتی مربوط به آیین‌های مقدس شویم، اما می‌توانیم به برخی از اصول بنیادین نگاهی بیندازیم. ما درک می‌کنیم که حیات و پرستش کلیسا شامل چیزی است که آن را «کلام و آیین» می‌نامیم. کلیساهای ما - به‌ویژه کلیساهای پروتستان - بر موعظه

آیین‌های مقدس چیستند؟

کلام تأکید داشته‌اند، در حالی که کلیساها در قرون وسطی تمایل داشتند بر برگزاری شام خداوند (عشای ربانی) تمرکز کنند؛ به همین دلیل است که محور معماری کلیسا، «مذبح» بود. بسیاری از کلیساهای پروتستان در عوض «منبر» را نقطه تمرکز قرار دادند و بر موعظه بیش از آیین‌های مقدس تأکید کردند. گاهی اوقات ما تمایل داریم در یک جهت یا جهت دیگر افراط کنیم. اما از روزگار عهد عتیق تا سراسر عهد جدید، خدا نه تنها خواسته است که از طریق کلام خود با قومش سخن بگوید، بلکه از راه‌های دیگر، از جمله از طریق آیین‌های مقدس نیز ارتباط برقرار کند.

واژه انگلیسی Sacrament (سَکِرِمنت) از کلمه لاتین sacramentum می‌آید که ترجمه‌ای از واژه یونانی «میسْتِرِیْن» است. کتاب‌های مقدس انگلیسی ما این واژه یونانی را «راز» (Mystery) ترجمه می‌کنند. از لحاظ تاریخی، کلیسا بر این باور بود که چیزی رازآلود در لیتِرژِی (مراسم پرستشی) کلیسا و در اعطای آیین‌های مقدس وجود دارد. بنابراین، درست از همان ابتدا، هنگام تلاش برای تعریف اینکه آیین مقدس چیست، با کمی دشواری مواجه می‌شویم. اما در ابتدایی‌ترین شکل خود، ایده آیین مقدس شامل تجربه‌ای از چیزی است که «مقدس» است - چیزی که ما آن را خارق‌العاده یا غیرمعمول می‌پنداریم، چیزی که معنا یا اهمیتی ویژه به آن ضمیمه شده است.

الهی‌دانان گاهی واژه سَکِرِمنت را در معنای محدود و گاهی در معنای وسیع به کار می‌برند. در معنای محدود، این اصطلاح به مناسک یا فرایض خاصی

آیین مقدس چیست؟

اشاره دارد که در کلیسا رعایت می‌شوند و ما آن‌ها را آیین‌های مقدس می‌نامیم. در معنای وسیع‌تر، به راه‌های بسیاری اشاره دارد که خدا از طریق درس‌های عینی، نشانه‌ها یا نمادهای معمولی که معنایی خارق‌العاده می‌یابند، با قوم خود ارتباط برقرار می‌کند.

برای مثال، در اوایل عهد عتیق، ما گزارش طوفان بزرگ، یعنی طوفان نوح را داریم که جهان را نابود کرد. می‌دانیم که پس از نجات نوح و خانواده‌اش، خدا به آن‌ها قول داد که دیگر هرگز جهان را با طوفان نابود نخواهد کرد. به ما گفته شده است که به عنوان نشانه یا نمادی از وعده پایدار خدا به آن منظور، خدا رنگین کمان خود را در آسمان قرار داد. او از پدیده طبیعی و رایج رنگین کمان به عنوان نشانه‌ای از یک وعده الهی خاص و غیرمعمول مبنی بر مشیت حفظ‌کننده و پایدار خود استفاده کرد. بنابراین هر بار که رنگین‌کمانی می‌بینیم، درگیر حیاتِ سَکَرْمَنْتَالِ (مقدس) ایمان می‌شویم-نه در معنای فنی و محدود آیین‌های مقدس، بلکه در معنای وسیع‌تر بیرونی که برای تقویت و پشتیبانی از انتقال وعده‌های کلامی خدا استفاده می‌شوند.

در عهد عتیق، خدا چندین آیین را به عنوان ضمانت وعده‌های خود مقرر فرمود. برای مثال، او به اسرائیل نشانه ختنه را داد که برای مردم معنایی نمادین داشت (نگاه کنید به پیدایش ۱۷)؛ جایی که خدا فرمود «گوشت قَلَفَه‌ی خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست». او عهدی با ابراهیم بست که در آن، در یک رویا، خدا خود در یک

آیین‌های مقدس چیستند؟

تئوفانی (ظهور قابل رویت خدا) ظاهر شد؛ همانطور که در پیدایش ۱۵ می‌خوانیم، هنگامی که تاریکی ترسناک بر ابرام مستولی شد، «تنوری پر دود و چراغی مشتعل از میان آن پاره‌ها» (حیواناتی که دو نیم شده بودند) گذر نمود. خدا در اصل می‌گفت: «من قطعیت وعده کلام خود را نشان می‌دهم.» وعده کلامی خدا توسط نشانه دیداری و غیرکلامی که همراه آن بود، تأیید می‌شد. انبیای عهد عتیق مکرراً از درس‌های عینی استفاده می‌کردند و کلام خدا را با یک ابزار بصری یا نشانه نمایش می‌دادند، مانند عاموس که خداوند را دید که «شاقولی» در دست داشت (عاموس ۷) یا ارمیا که مأمور شد «کوزه سفالین» از کوزه‌گر بخرد و آن را بشکند (ارمیا ۱۹). ایده در اینجا گرفتن چیزی است که رایج و معمولی است و استفاده از آن برای راه‌های خارق‌العاده و غیرمعمول جهت شهادت دادن به حقیقت خدا.

انسان‌شناسان رفتار دینی مردم را در سراسر جهان مطالعه کرده‌اند، نه تنها در محیط‌های مسیحی بلکه در محیط‌های دیگر مانند یهودی، هندو، شینتو، کنفوسیوسی و مسلمان. آن‌ها دریافته‌اند که تمام گروه‌های انسانی که به اعمال دینی می‌پردازند، صرف‌نظر از اینکه به چه دینی متعهد هستند، مفهومی از سکرمنت، یا حداقل مفهومی از آنچه ما «فضای مقدس» یا «زمان مقدس» می‌نامیم، دارند. باز هم، ما نمونه‌هایی در صفحات عهد عتیق می‌یابیم. وقتی نوح پس از طوفان به سلامت فرود آمد، چه کرد؟ او آن نقطه را علامت‌گذاری کرد؛ او «مذبحی برای خداوند بنا کرد» (نگاه کنید به پیدایش

آیین مقدس چیست؟

۸: ۲۰). پس از اینکه یعقوب رویای نیمه شب خود را دید، آن سنگی را که زیر سر خود نهاده بود گرفت و «چون ستونی برپا داشت و روغن بر سرش ریخت» و آن موضع را «بیتئیل» (خانه خدا) نامید، زیرا در آنجا خدا بر او ظاهر شده بود (نگاه کنید به پیدایش ۲۸). برای مثال، به برخورد موسی با خدا در بوته سوزان در بیابان مدیان فکر می کنیم. خدا از میان بوته به موسی ندا درداد: «موسی! موسی! نعلین خود را از پای هایت بیرون کن، زیرا مکانی که در آن ایستاده ای زمین مُقدَّس است» (خروج ۳: ۴-۵). زمین مقدس زمینی است که اکنون غیرمعمول، خارق العاده و سرشار از معنا و اهمیت است، زیرا در آنجا تلاقی ای میان امر الهی و انسانی، میان خالق و مخلوق رخ داده است. خدا با موسی در آن نقطه دیدار کرد و بنابراین آن نقطه به زمین مقدس تبدیل شد. این همان چیزی است که ما از «فضای مقدس» مراد می کنیم.

من و همسرم و فرزندانمان و همسرانشان یک بار سفری به انگلستان داشتیم و از «استون هنج» دیدن کردیم. تا به امروز، هیچ کس به طور قطع نمی داند که آن سنگ های بزرگ چگونه به آنجا رسیده اند و کاربرد آن ها چه بوده است. آیا یک چیز مذهبی بود؟ یک چیز نجومی؟ کارشناسان هنوز درباره آن بحث می کنند، اما اجماع بر این است که استون هنج با مذهب مرتبط بوده و به یک مکان مقدس تبدیل شده بود. برخی از ما از اورشلیم، شهری که آن را «شهر مقدس» می نامیم، دیدن کرده ایم. ما سرودی می خوانیم: «امروز جایی قدم زدم که عیسی قدم زده بود.» چیزی عجیب و تقریباً مرموز درباره بازدید از آن

آیین‌های مقدس چیستند؟

مکان‌ها در این جهان وجود دارد، جایی که ملاقاتی بین آسمان و زمین رخ داده است. ما هنگام راه رفتن بر سنگ‌های جاده «عموآس» یا در «راه جُلُجُتا» (راه رنج) که عیسی به سوی مصلوب شدن خود پیمود، احساسی آمیخته با هیبت داریم.

اکنون، کتاب مقدس هیچ‌گونه تقدس‌بخشی به آن سنگ‌ها یا آن خیابان‌ها را مجاز نمی‌داند. اما این بخشی از واکنش مشترک ما به عنوان انسان است. وقتی کودک بودید و به هر دلیلی پریشان می‌شدید، شاید مکان محبوبی داشتید که برای تسلی یا آرامش به آنجا می‌رفتید، مکانی که وقتی می‌خواستید تنها باشید جستجو می‌کردید-در یک خانه درختی یا در کمد و یا در اتاق خوابتان-جایی که برای شما اهمیتی ویژه داشت. بخشی از تجربه انسانی ما این است که آنچه را معمولی است برمی‌گزینیم و به دلیل ارتباطش با چیزی متعالی و فوق‌العاده مهم، آن را سرشار از اهمیت ویژه می‌کنیم.

ما می‌بینیم که این رویه انسانی در سراسر صفحات کتاب مقدس توسعه می‌یابد. برای مثال، جشن «پسح» (فصح) در عهد عتیق وجود دارد. پسح یک رویداد کلیدیِ رهایی‌بخش-تاریخی در زندگی اسرائیل بود، زمانی که خدا در حین آزادسازی قوم خود از بردگی در مصر، داوری خود را بر فرعون و مصریان فرود آورد، به‌طوری که خدا پسرِ نخست‌زاده هر خانواده مصری، از جمله پسر فرعون را کشت. خدا به قوم خود دستور داده بود که چارچوب درهای خانه‌هایشان را با خون یک بره، بره پسح، علامت‌گذاری کنند تا وقتی فرشته

آیین مقدس چیست؟

مرگ به آن سرزمین می‌آید و می‌بیند که خانه‌ای با خون بره نشان شده است، فرشته مرگ از آن عبور کند و فرزندان اسرائیل خلاصی یابند. بلافاصله پس از این رویداد، آن‌ها توسط واقعه خروج آزاد شدند.

در تاریخ اسرائیل، خروج به عنوان رویدادی با اهمیتِ حیاتی قرار گرفته است. بنابراین خدا یک جشن سالانه -جشن پسخ- را برای قوم خود مقرر کرد. او دستورالعمل‌های صریحی داد که پسخ چگونه باید رعایت شود- غذا و شراب خاصی که باید در این وعده استفاده می‌شد و گفتگویی که باید صورت می‌گرفت. این صرفاً یک جشن توخالی نبود؛ بلکه آیین مقدسی بود که با کلام پیوند خورده بود. خدا در اصل گفت: «هر سال تا همه نسل‌ها در این زمان، شما باید جمع شوید و این رویداد را جشن بگیرید. وقتی فرزندانِ شما می‌پرسند: "این عبادت شما چیست؟" گویند این قربانی فصَح خداوند است، که از خانه‌های بنی‌اسرائیل در مصر عبور کرد، وقتی که مصریان را زد و خانه‌های ما را خلاصی داد» (نگاه کنید به خروج ۱۲: ۲۴-۲۷). این امر عمیقاً در دین اسرائیل ریشه دواند. این موضوع برای اسرائیل چنان مهم شد که اندکی پیش از مرگ عیسی مسیح، هنگامی که او وارد مصائب خود شد و آغاز دردهای عذابش را احساس کرد، فرمود: «اشتیاق بی‌نهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم، این فصَح را با شما بخورم» (لوقا ۲۲: ۱۵). آن وعده غذا، نه فقط یک مکان مقدس، بلکه یک زمان مقدس را جشن می‌گیرد.

آیین‌های مقدس چیستند؟

ما لحظاتی در زندگی خود داریم که می‌گوییم در شکل‌گیری زندگی ما سازنده بوده‌اند. ما هر سال تولدها را جشن می‌گیریم. ما جمعه نیک، عید قیام (پاک)، و کریسمس را جشن می‌گیریم-مراسمی که در کتاب مقدس دستور داده نشده‌اند. کتاب مقدس نمی‌گوید که ما باید عید پاک یا کریسمس را جشن بگیریم و برخی مسیحیان به دلایل مختلف به جشن گرفتن این رویدادها اعتراض دارند. با این حال، دلیلی که کلیسا آن مناسبت‌های خاص را جشن می‌گیرد این است که آن‌ها در حافظه ما، «زمان مقدس» را نشان‌گذاری می‌کنند. جمعه نیک روزی بود که منجی ما در آن جان سپرد، روزی که کفارہ انجام شد-مهم‌ترین روز در تاریخ بشر. سپس ما روز رستاخیز را گرامی می‌داریم. ما روز تولد مسیح، روز صعود او و روز پنطیکاست را گرامی می‌داریم. این‌ها در معنای فنی و محدود «سَکِرْمَنَت» نیستند، اما در معنای وسیع و کلی که من صحبت می‌کنم، «سَکِرْمَنَتال» (مقدس‌گونه) هستند زیرا شامل رعایت فضای مقدس و زمان مقدس می‌شوند. در یک کلمه، این مکان‌ها و زمان‌ها «مقدس» تلقی می‌شوند. واژه مقدس عمدتاً به چیزی اشاره دارد که «دیگر» یا متفاوت است، چیزی که غیرمعمول است، چیزی که فراتر از امور عادی و روزمره قرار می‌گیرد. من معتقدم اگر در درک اهمیت عمیق این لحظات تاریخی، مکان‌ها و نشانه‌ها ناکام بمانیم، چیزی را در زندگی کلیسایی و زندگی مسیحی از دست می‌دهیم.

برای مثال، شام خداوند (عشای ربانی) را در نظر بگیرید. در شبی که او

آیین مقدس چیست؟

تسلیم شد، عیسی آیین باستانی پَسِحَ عهد عتیق را گرفت و آن را از معنا و محتوای جدیدی پر کرد و فرمود: «این خون من در عهد جدید که در راه بسیاری به جهتِ آمزش گناهان ریخته می‌شود» (متی ۲۶: ۲۸). او اهمیتی تازه به یک آیین باستانی ضمیمه کرد. در این نقطه، نان دیگر نمایانگر نانِ فطیری نبود که با عجله خورده می‌شد هنگامی که مردم آماده ترک مصر و رفتن به سرزمین موعود بودند؛ بلکه نماد بدن مسیح بود. او در میان آن ضیافت اعلام کرد: «این است، جسد من که برای شما داده می‌شود» (لوقا ۲۲: ۱۹).

ما به‌طور مختصر به برخی از تفاوت‌هایی که مسیحیان در درک خود از معنای شام خداوند دارند، نگاه خواهیم کرد. اما فعلاً، بیایید به یاد داشته باشیم که عیسی این آیین مقدس را بنیان نهاد و او این کار را در حین مشارکت در آیین قدیمی انجام داد. او این کار را تقریباً به همان دلیلی انجام داد که ملت باستانی اسرائیل انجام می‌دادند. او فرمود: «این را به یاد من بجا آرید» (لوقا ۲۲: ۱۹). عیسی قوم خود را می‌شناخت. او می‌دانست که گاهی وفاداری ما تنها به اندازه یادآوریِ ما از آخرین برکتی است که از دستان خدا دریافت کرده‌ایم. اما ما از آن تجربه‌های اوج (قله کوه) پایین می‌آییم و تمایل داریم آنچه را خدا در گذشته برایمان انجام داده است فراموش کنیم. ما تمایل داریم از برکتی به برکت دیگر زندگی کنیم و همیشه نیاز داریم که با اطمینان از اینکه خدا با ماست، دوباره پر شویم. من

آیین‌های مقدس چیستند؟

فکر می‌کنم شاگردان می‌توانستند چیزهای زیادی را که از عیسی آموخته بودند فراموش کنند-تعالیم او، نمونه او. گویی عیسی گفت: «هر چیز دیگری را که ممکن است فراموش کنید، آنچه فردا اتفاق می‌افتد را فراموش نکنید. هرگز مرگ مرا فراموش نکنید. من می‌خواهم این را برای همیشه در خاطرات شما مَهر کنم، تا هرگاه که از این نان می‌خورید و از این جام می‌نوشید، مرگ مرا تا زمانی که بازگردم، ظاهر سازید.» بنابراین از آن نقطه به بعد، خداوند مراسمی ویژه، رویدادی ویژه را بنیان نهاد تا مقدس‌ترین زمانی را که خدا در تاریخ بشر رقم زده بود، گرامی بدارد.

چند آیین وجود دارد؟

خدا نه تنها کلام خود، بلکه نشانه‌ها و نمادهای بیرونی را نیز به ما داده است که به وسیله آن‌ها کلماتِ وعده‌هایش را تأیید می‌کند، عناصر حیاتی و مهم حقیقت را به ما نشان می‌دهد، و فرمان می‌دهد که رویدادها و مناسبت‌های خاصی توسط هر نسل به یاد آورده شود. در حیات کلیسا یک «حافظه جمعی» وجود دارد که مورد توجه خداست و این امر شامل عمل و استفاده از آیین‌های مقدس (سَکِرْمَن‌ت‌ها) می‌شود.

یکی از نخستین پرسش‌هایی که در هر بحثی درباره آیین‌های مقدس مطرح می‌شود، مربوط به تعداد آن‌هاست. ما توافق همگانی در این موضوع نداریم. کلیسای کاتولیک رُم هفت آیین مقدس را تعیین می‌کند که در

آیین‌های مقدس چیستند؟

ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. اکثریت فرقه‌های پروتستان دو آیین مقدس را به رسمیت می‌شناسند، اما برخی سه مورد را می‌پذیرند و برخی نیز ایده آیین مقدس را به کلی رد می‌کنند. یکی از دانشجویان سابق من در دانشگاه الهیات، عضو جماعتی بود که اصلاً به آیین‌های مقدس اعتقاد نداشتند. روزی در کلاس داشتیم درباره «شام خداوند» (عشای ربانی) بحث می‌کردیم و این دانشجو پرسید: «چه اهمیتی دارد که در مراسم عشای ربانی نان و شراب داشته باشیم یا اینکه فقط دور هم جمع شویم و از خوردن کوکاکولا و ساندویچ کره بادام‌زمینی و مربا لذت ببریم؟» من با کمی تندی پاسخ دادم: «اهمیت دارد، چون عیسی ساندویچ کره بادام‌زمینی و مربا و کوکاکولا را تقدیس نکرد.»

بحث ما در آن کلاس درباره ابزار صحیح آیین مقدس بود. آیا ما از چیزهایی استفاده می‌کنیم که معمولی هستند، مانند نان و شراب، یا می‌توانیم هر چه می‌خواهیم جایگزین آن‌ها کنیم؟ نکته‌ای که سعی داشتم بیان کنم این بود که دلیل استفاده از این عناصر خاص و نه چیزهای دیگر، این است که این‌ها عناصری هستند که مسیح بنیان نهاد، و این روشی است که خدا برای رعایت آیین‌های مقدس مقرر فرموده است.

در پی سوال آن دانشجو، پرسشی وسیع‌تر نهفته بود: آیین‌های مقدس از کجا می‌آیند؟ پاسخ من به آن دانشجو بر اساس استدلال کلاسیک پروتستان برای محدود کردن آیین‌های مقدس به دو مورد بود؛ مبنی بر اینکه دو و تنها

چند آیین وجود دارد؟

دو آیین مقدس به طور مستقیم و صریح توسط مسیح بنیان نهاده شده‌اند. این موضوع ما را به مناقشات قرن شانزدهم بر سر تعداد آیین‌های مقدس بازمی‌گرداند.

از لحاظ تاریخی، در طول تاریخ کلیسای کاتولیک رُم، کلیسا به این نتیجه رسید که هفت آیین مقدس وجود دارد، از جمله تعمید و شام خداوند (یا یوخاریست). علاوه بر این دو، کاتولیک رُم پنج آیین مقدس دیگر دارد: تایید (تثبیت)، توبه یا آشتی (اعتراف)، تدهین بیماران یا تدهین نهایی، ازدواج، و انتصاب مقدس (دست‌گذاری). توماس آکویناس در دفاع از این تعداد استدلال کرد که این‌ها نشانه‌های خاص الهی و ابزار فیض ویژه‌ای هستند که برای کمک به انسان‌ها در تمام گذرگاه‌ها و لحظات اصلی زندگی‌شان در نظر گرفته شده‌اند.

برای کلیسای کاتولیک رُم، سه آیین وجود دارد که به عنوان آیین‌های «تشریف» (ورود) در نظر گرفته می‌شوند. اول، آیین «تعمید» است که در آغاز زندگی داده می‌شود. طبق نظر رُم، فیض اولیه نجات در تعمید نوزاد به کودک اعطا می‌شود و کودک سپس نشان یا مهری پاک‌نشدنی از پاک شدن از گناه اولیه دریافت می‌کند. (بعداً وقتی محتوای آیین‌های تعمید و شام خداوند را مطالعه کنیم، دقیق‌تر به این موضوع خواهیم پرداخت). رُم تعمید را به عنوان ابزار اولیه فیض می‌بیند.

آیین‌های مقدس چیستند؟

سپس-اگرچه ترتیب آن در طول تاریخ کاتولیک تغییر کرده است-نوبت به «تایید» (تثبیت) می‌رسد. هنگامی که کودکان به «سن تشخیص» یا «سن بلوغ» می‌رسند-زمانی که از نظر اخلاقی مسئول اعمال خود تلقی می‌شوند-تحت آموزش اصول ایمان قرار می‌گیرند و سپس قادر می‌شوند ایمان خود را شخصاً اعتراف کنند. از طریق آیین تایید، آن‌ها به اعضای کامل کلیسا تبدیل می‌شوند.

از لحاظ تاریخی، تایید مقدمه‌ای است برای پذیرش کودک در آخرین آیین تشریف، یعنی «یوکاریستی» یا شام خداوند. این آیین برای تقدیس و تقویت مداوم روح در زندگی مسیحی فراهم شده است.

دو آیین وجود دارد که به عنوان آیین‌های شفا در نظر گرفته می‌شوند. اول، آیین «توبه یا آشتی» که شامل اعتراف است و همواره در کلیسای کاتولیک رُم مهم بوده است. این آیینی برای شفای روحانی است و کلیسا آن را به عنوان «تخته پاره‌ی دوم برای عادل‌شمردگی» برای کسانی توصیف می‌کند که دچار «کشتی‌شکستگی ایمان» شده‌اند. یعنی، وقتی شخصی تعمید می‌گیرد، القای فیض نجات‌بخش، یعنی فیض عادل‌شمردگی را دریافت می‌کند و آن کودک در وضعیت فیض باقی می‌ماند تا زمانی که مرتکب گناه کبیره شود. گناه کبیره را به این دلیل کبیره می‌نامند که توانایی کشتن آن فیض نجات‌بخش را که در روح شخص است، دارد. هنگامی که شخص نجات خود را نابود کرد، نیاز دارد که دوباره به وضعیت فیض بازگردانده

چند آیین وجود دارد؟

شود. وسیله‌ی آن بازگشت، از طریق آیین توبه است.

سپس آیین «تدهین بیماران» وجود دارد که به عنوان «تدهین نهایی» نیز شناخته می‌شود. این آیینی برای شفای جسمانی است- بر اساس رساله یعقوب ۵: ۱۴-۱۵ «و هرگاه کسی از شما بیمار باشد، کشیشان کلیسا را طلب کند، تا برایش دعا نمایند، و او را به نام خداوند به روغن تدهین کنند. و دعای ایمان، مریض را شفا خواهد بخشید و خداوند او را خواهد برخیزانید، و اگر گناه کرده باشد، از او آمرزیده خواهد شد.»- اگرچه امروزه اغلب محدود به کسانی است که در آستانه مرگ هستند. در این کاربرد، گاهی به آن «مناسک آخر» گفته می‌شود، هرچند این اصطلاح به‌درستی نه تنها به تدهین بیماران، بلکه به توبه و شام آخر نیز اشاره دارد که به دریافت‌کننده، تدهین نهایی فیض را در تدارک برای مرگ اعطا می‌کند.

دو آیین وجود دارد که اجازه ورود به وضعیت‌های خاص را در کلیسای کاتولیک رُم می‌دهند. اولی آیین «ازدواج» است. همان‌طور که توماس آکویناس گفت، فیض اضافی داده می‌شود تا به حفظ این نزدیک‌ترین تمام روابط انسانی کمک کند. ازدواج خوب ازدواجی است که برای قدرت و پرورش به فیض خدا وابسته باشد.

بعدی آیین «انتصاب مقدس» (دست‌گذاری) است. این آیین مربوط به دست‌گذاری شخص برای کهنات است، که به عنوان موقعیتی دیده می‌شود که در آن فیض ویژه‌ای به شخص دست‌گذاری شده اعطا می‌گردد. او سپس

آیین‌های مقدس چیستند؟

توانمند و مجاز می‌شود تا عشای ربانی را برگزار کند، آیین‌های مقدس را اجرا نماید و کلام را موعظه کند، و کارهای دیگر.

جالب است که بحث بر سر تعداد آیین‌های مقدس ادامه دارد. اکثر کلیساهای پروتستان تایید (تثبیت) را به عنوان یک سَکِرْمَنَت نمی‌بینند، با این حال بسیاری از کلیساهای پروتستان عمل تایید را انجام می‌دهند. یعنی بخشی از لیتِرژِی ویژه حیات کلیسا، آیینی است که لحظه مهمی را در رشد کودک نشان‌گذاری می‌کند: یعنی وارد شدن کامل در کلیسای مرئی. به همین ترتیب، در تقریباً هر کلیسایی، ازدواج به عنوان یک آیین مقدس، یک عهد مقدس و یک فریضه مقدس دیده می‌شود. با اینکه در اکثر کلیساهای از نظر فنی سَکِرْمَنَت تلقی یا نامیده نمی‌شود، اما مناسبتی ویژه است. ما در اکثر کلیساهای پروتستان آیین توبه (به شیوه کاتولیک) نداریم، اگرچه بخش بسیاری از لیتِرژِی خود را به زمان اعترافِ جمعی به گناه اختصاص می‌دهیم. برای مثال، مارتین لوتر می‌خواست برخی از عناصر این آیین را در حیات کلیسا حفظ کند در حالی که برخی از چیزهایی را که در آیین اصلی توبه به آن اعتراض داشت، حذف نماید. به همین ترتیب، اگرچه ما آن را «انتصاب مقدس» (Holy Orders) نمی‌نامیم، اکثر کلیساهای پروتستان نوعی آیین ویژه برای دست‌گذاری خادمان کلیسا دارند که برای خدمت جدا می‌شوند. همچنین، اکثر کلیساهای آیین رسمی تدهین نهایی را ندارند، اما بسیاری از کلیساهای پروتستان جلسات شفا دارند که در آن

چند آیین وجود دارد؟

افراد با پیروی از رساله یعقوب ۵، با روغن تدهین می‌شوند. یک عمل رایج دیگر، ملاقات شبانی از کسانی است که در حال مرگ هستند، که در آن با کسانی که در شرایط بحرانی هستند دعا می‌شود تا آن‌ها را برای پایان زندگی‌شان آماده کنند.

با وجود این همه مناسک مشابه، چرا یک گروه آن‌ها را سَکَرِمنت می‌نامد و گروه دیگر نه؟ دلیل اصلی، از نظر تاریخی، چگونگی درک شخص از ماهیت یک سَکَرِمنت و چگونگی درک بنیان‌گذاری آن است. برای مثال، کلیسای کاتولیک رُم می‌گوید که عیسی تدهین نهایی را بنیان نهاد. او این کار را شخصاً در طول خدمت زمینی‌اش انجام نداد، اما این کار را نیابتاً یا به‌طور غیرمستقیم از طریق حکم یعقوب انجام داد، که کلام رسولی او امتداد کلام مسیح در نظر گرفته می‌شود. به همین ترتیب، عیسی مستقیماً ازدواج را به عنوان یک سَکَرِمنت جدا نکرد، با این حال او رویداد ازدواج را با حضور خود در جشن عروسی قانا تقدیس نمود. آیا تفاوت بین بنیان‌گذاری مستقیم و تأیید غیرمستقیم را می‌بینید؟ بخش زیادی از بحث بر سر همین نکته است. سنت پروتستان، که تمایل دارد محدودتر باشد، می‌گوید که یک سَکَرِمنت تنها در صورتی سَکَرِمنت است که بنیان‌گذاری یا حکم صریح و مستقیم توسط عیسی در عهد جدید وجود داشته باشد. به همین دلیل است که پروتستان‌یسم تعداد آیین‌های مقدس را به دو مورد محدود می‌کند. اوضاع زمانی دشوارتر می‌شود که درمی‌یابیم چیزهایی وجود دارد که به

آیین‌های مقدس چیستند؟

نظر می‌رسد عیسی در عهد جدید بنیان نهاده است اما حتی در هفت آیین مقدس رُم یا در اکثر الهیات سَکَرِمنتال کلیسا ظاهر نمی‌شوند. برای مثال، برخی کلیساهای مسیحی «شستن پا» را انجام می‌دهند، زیرا مسیح نمونه شستن پا را ارائه داد و به شاگردانش فرمان داد که پاهای یکدیگر را بشویند. حرف آخر این است که هیچ توافق جهانی بر سر اینکه چه تعداد آیین مقدس باید در کلیسا داشته باشیم و بر سر تمایز نهایی بین یک آیین و یک فریضه وجود ندارد.

در عهد عتیق، اهمیت ویژه‌ای به ختنه و پسح (فصح) داده شده بود. این‌ها به وضوح توسط خدا فرمان داده شده بودند. اما آن‌ها تنها فعالیت‌هایی نبودند که او به اسرائیل عهد عتیق فرمان داد. اعیاد و جشن‌ها باید با اهمیت دینی زیاد برگزار می‌شدند، مانند عید هفته‌ها و عید خیمه‌ها. روز کفاره سالانه در اسرائیل اجرا می‌شد تا زمانی که در عهد جدید تکمیل شد. بنابراین هیچ چیز جادویی درباره عدد خاصی که ما به این چیزها اختصاص می‌دهیم وجود ندارد. آنچه ما واقعاً می‌خواهیم، تجربه کردن پیمانۀ کامل فیض خدا و کمک خدا برای قومش در حیات کلیساست.

جدا کردن کلام و آیین مقدس خطری بزرگ در روزگار ماست. کلام و آیین‌های مقدس باید همراه هم باشند. ما می‌خواهیم از مشکل «سَکَرِمنتالیسم» اجتناب کنیم، که در آن مردم به جای تکیه بر وعده‌های خدا که بخش کلامی انجیل هستند، اعتماد و اطمینان خود را بر عملکرد

چند آیین وجود دارد؟

آیین‌های مقدس می‌گذارند. کسانی که کلام را به حداقل می‌رسانند و آیین‌های مقدس را به حداکثر، سَکَرِمنتالیست هستند. اما گاهی در تلاش برای اصلاح آن سوءاستفاده، ما از آیین‌های مقدس غافل می‌شویم. برخی مردم به انبیای عهد عتیق اشاره می‌کنند که از مناسک و آیین‌های یهودیان انتقاد می‌کردند، اما آن‌ها به خود آیین‌ها حمله نمی‌کردند، بلکه به سوءاستفاده از آن‌ها می‌تاختند. در تاریخ کتاب مقدس، ما هم کلام شفاهی را داریم و هم نمایش غیرشفاهی آن کلام را از طریق آیین‌های مقدس و نشانه‌های مرتبط.

در فصل‌های باقی‌مانده، ما به‌طور خاص به دو آیین مقدس-تعمید و شام خداوند-خواهیم پرداخت. با اعتراف به اینکه در یک جامعه پروتستان بزرگ شدم، آیین‌های مقدس برای من معنای زیادی نداشتند. من اهمیت مناسک را نمی‌دانستم. اما پس از اینکه مسیحی شدم، کتاب مقدس و الهیات را مطالعه کردم و شروع به آموختن معنای تعمید و شام خداوند نمودم. آنگاه آیین‌های مقدس برای من بسیار مهم شدند. من عاشق کلام هستم، اما همچنین عاشق تجسم بخشیدن به کلام در آیین‌های مقدس هستم. ما اغلب در لذت بردن یا کشف و تجربه پُری آیین‌های مقدس ناکام می‌مانیم زیرا نمی‌دانیم آن‌ها چه معنایی دارند. اینجاست که امیدوارم مطالعه مختصر ما کمک‌کننده باشد.

تعمید یحیی

در همان اوایل گزارش‌های انجیل، ما در کار یحیی تعمیددهنده با موضوع تعمید مواجه می‌شویم. درک تعمید یحیی به چند دلیل حائز اهمیت است. نخست، باید بفهمیم آنچه که ما به عنوان تعمیدِ عهدِ جدید می‌شناسیم- تعمیدی که مسیح بنیان نهاد و به رسولانش فرمان داد تا برای شاگردان در تمام ملت‌ها به نام پدر و پسر و روح القدس اجرا کنند- آن چیزی نبود که یحیی انجام می‌داد. تعمید یحیی تعمیددهنده به تعمید مسیح و تعمید عهد جدید مرتبط است. اما تعمید به آن صورتی که توسط عیسی بنیان نهاده شد، نشانه‌ی عهد جدید بود. درست همان‌طور که در عهد عتیق نشانه عهد، ختنه بود، در عهد جدید نیز نشانه عهد، تعمید بود. یحیی خدمت خود را پیش از

آیین‌های مقدس چیستند؟

آنکه عهد جدید توسط عیسی افتتاح و آغاز شود، به انجام رساند. عیسی فرمود: «تورات و انبیا تا به یحیی بود» (لوقا ۱۶: ۱۶). واژه «تا» در زبان یونانی به معنای «تا و شامل» است؛ یحیی متعلق به نظام عهد عتیق است. درک این نکته مهم است، زیرا وقتی درباره زندگی و خدمت یحیی تعمیددهنده در عهد جدید می‌خوانیم، ممکن است دچار سردرگمی شویم؛ چرا که در عهد عتیق درباره او نمی‌خوانیم. عهد جدید به عنوان کتاب عهد نو شناخته می‌شود، اما هر آنچه در صفحات عهد جدید آمده است، لزوماً به دوره عهد جدید که توسط مسیح در بالاخانه و در پایان زندگی اش بنیان نهاده شد، اشاره ندارد. این موضوع نه تنها برای درک خدمت یحیی تعمیددهنده، بلکه برای درک زندگی و خدمت زمینی عیسی نیز مهم است. عیسی در زندگی زمینی خود ملزم بود تمام الزاماتی را که خدا در عهد عتیق بر اسرائیل نهاده بود، به جا آورد. بنابراین، عهد جدید از صفحه اول کتاب عهد جدید آغاز نمی‌شود.

ما در صفحات آغازین عهد جدید با این شخصیت تا حدودی رازآلود، یعنی یحیی تعمیددهنده ملاقات می‌کنیم. متی می‌نویسد:

«و در آن ایام، یحیی تعمیددهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد، و موعظه کرده، می‌گفت، "توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است." زیرا این است آنکه اشعیا نبی از او خبر داده، گفت: "صدای ندا کننده‌ای در بیابان، راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید."

تعمید یحیی

و یحیی لباسی از پشم شتر و کمربندی چرمی بر کمر داشت و خوراکش ملخ و عسل صحرایی بود. آنگاه اورشلیم و تمام یهودیه و تمامی حوالی اُردن نزد او بیرون می‌آمدند و به گناهان خود اعتراف کرده، در رود اُردن از وی تعمید می‌یافتند.

اما چون بسیاری از فریسیان و صدوقیان را دید که به تعمید او می‌آیند، بدیشان گفت: "ای افعی‌زادگان! که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟ پس ثمری شایسته توبه بیاورید. و گمان مرید که در دل خود می‌گویید ابراهیم پدر ماست، زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است که از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند. و الحال تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است؛ پس هر درختی که ثمر نیکو نآورد، بریده و در آتش افکنده شود. من شما را به آب بجهت توبه تعمید می‌دهم، لکن او که بعد از من می‌آید، از من توانگرتر است که لایق برداشتن نعلین او نیست؛ او شما را به روح‌القدس و آتش تعمید خواهد داد. که غربال او در دست اوست و خرمن خود را نیکو پاک کرده، گندم خویش را در انبار ذخیره خواهد نمود، ولی کاه را در آتشی که خاموشی نپذیرد خواهد سوزانید." (متی ۳: ۱-۱۲)

متی میان خدمت یحیی و خدمت عیسی که قرار بود بیاید، و میان تعمید یحیی و تعمیدی که عیسی پس از آغاز خدمت علنی خود انجام خواهد داد، تمایز قائل می‌شود. همچنین متوجه می‌شویم وقتی متی یحیی را معرفی می‌کند، به متنی از عهد عتیق متوسل می‌شود که آمدن کسی را پیشگویی کرده بود که پیشاهنگ مسیح خواهد بود، کسی که فراخوانده شده بود تا «راه خداوند را مهیا» سازد و «طریقی» برای او «راست» نماید (نگاه کنید به

آیین‌های مقدس چیستند؟

اشعیا ۴۰: ۳). نویسندگان اناجیل، یحیی تعمیددهنده را به عنوان کسی شناسایی می‌کنند که آن نبوت عهد عتیق را تحقق بخشید؛ کسی که راه را برای مسیح آماده می‌کرد. بنابراین اولین چیزی که باید درباره یحیی تعمیددهنده بفهمیم این است که خدمت او یک خدمت تدارکاتی و آماده‌سازی بود؛ او قوم اسرائیل را برای آمدن مسیحای موعود آماده می‌کرد. تعمید یحیی برای مقامات مذهبی روزگارش تا حدی یک رسوایی و مایه لغزش بود. متی به ما می‌گوید که او از بیابان یهودیه با پیامی ساده آمد: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۳: ۲). یحیی اسرائیل را فراخواند تا به این عمل تعمید که او در رود اردن انجام می‌داد، تن دهند. متی ثبت می‌کند که مردم از اورشلیم و یهودیه و از سراسر آن نواحی به کرانه‌های اردن هجوم می‌آوردند تا تعمید یحیی را بپذیرند، اما فریسیان و صدوقیان، رهبران مذهبی آن زمان، زیر بار این آیین نمی‌رفتند و از آن بسیار آزرده بودند. چرا آن‌ها تا این حد از خدمت یحیی منزجر و شگفت‌زده شده بودند؟

مهم است به یاد داشته باشیم که کانن (مجموعه کتب رسمی) عهد عتیق بسته شده بود و برای چهارصد سال هیچ نبی‌ای در اسرائیل برنخاسته بود. آخرین نبی کانن، ملاکی بود که آخرین نبوتش بازگشت ایلیا را به عنوان کسی که راه را برای آمدن مسیح آماده می‌کند، پیشگویی کرده بود: «اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد» (ملاکی ۴: ۵-۶). همچنین می‌دانیم که عیسی به شیوه‌ای تا حدی

تعمید یحیی

رازآلود، یحیی تعمیددهنده را با این ایلای موعود یکی دانست (نگاه کنید به متی ۱۱: ۱۳-۱۴).

عمل تعمید به آن شکلی که یحیی انجام می‌داد، ریشه‌های تاریخی در زندگی مذهبی اولیه اسرائیل داشت. پیش از یحیی، در دین قوم اسرائیل عملی پدیدار شد که به آن «تعمید جدیدالایمانان» (Proselyte Baptism) می‌گفتند. «پروسلیت» (Proselyte) کسی است که به یک دین خاص گرویده است (نوکیش). وقتی مردم درگیر بشارت هستند، گاهی گفته می‌شود که آن‌ها مشغول «پروسلیتیزه» کردن دیگران هستند؛ یعنی به دنبال تغییر کیش افراد به یک ایمان خاص هستند. در دنیای عهد عتیق، اگر یک غیریهودی (امت‌ها) به عنوان یک نوکیش به ایمان عهدی اسرائیل می‌گروید، ملزم بود پیش از آنکه عضوی کامل از جامعه اسرائیل شود، مراحل خاصی را طی کند. نخست، شخص باید محتوای ایمان دین عهد عتیق را می‌پذیرفت و اعتراف می‌کرد. دوم، اگر مرد بود باید به آیین ختنه که نشانه‌ی دین عهد عتیق بود، تن می‌داد. و سوم، شخص باید تحت «تعمید نوکیشان» قرار می‌گرفت.

کارکرد تعمید نوکیشان، انتقال یک آیین نمادین یا لیتژی پاکسازی و تطهیر بود. به یاد داشته باشید که غیریهودیان در نظام عهد عتیق نسبت به عهد اسرائیل بیگانه محسوب می‌شدند و همچنین نجس (ناپاک) تلقی می‌شدند. بنابراین اگر یک غیریهودی می‌خواست در عهد عتیق یهودی شود، باید به اصطلاح حمام می‌کرد؛ او باید از یک آیین تطهیر عبور می‌کرد تا پاک و

آیین‌های مقدس چیستند؟

تقدیس شود و سپس آماده گردد تا عضوی کامل از خاندان اسرائیل شود. در عهد جدید، به‌ویژه در کتاب اعمال رسولان، درباره گروه خاصی به نام «خدا ترسان» می‌خوانیم. کرنیلیوس در زمره خدا ترسان شمرده می‌شد؛ ما ماجرای پطرس در خانه کرنیلیوس را به یاد می‌آوریم (اعمال ۱۰) که در آنجا کرنیلیوس مردی «متقی و خدا ترس» توصیف شده است. خدا ترسان کسانی بودند، معمولاً از دنیای یونانی، که از لحاظ پذیرش ایمان اسرائیل، به یهودیت گرویده بودند. اما آن‌ها به اعضای تمام‌عیار جامعه اسرائیل تبدیل نمی‌شدند زیرا از انجام آیین ختنه در بزرگسالی امتناع می‌کردند. می‌توانیم درک کنیم چرا مردان بالغ اکراه داشتند که به آن آیین خاص تن دهند. آن‌ها می‌گفتند: «ما ایمان را می‌پذیریم؛ ما از خدای اسرائیل می‌ترسیم، او را پرستش می‌کنیم و از هر جهت یهودی هستیم، جز اینکه ختنه نشده‌ایم.» آن طبقه از مردم «خدا ترسان» نامیده می‌شدند. کسانی که تا آخر راه تغییر کیش می‌دادند و آیین ختنه را می‌پذیرفتند، ملزم بودند یک حمام تطهیر و پاکسازی را نیز انجام دهند که «تعمید نوکیشان» نامیده می‌شد.

پس از چهارصد سال سکوت انبیا رسمی، این شخص، یحیی تعمیددهنده، از بیابان ظاهر می‌شود در حالی که بسیار شبیه به ایلایای نبی در عهد عتیق لباس پوشیده است - و صحرا یا بیابان مکان سنتی ملاقات خدا و انبیایش بود. یحیی مانند یک نبی عهد عتیق رفتار می‌کند و مانند یک نبی عهد عتیق موعظه می‌کند، اما پیام او اندکی متفاوت است. در عهد عتیق، انبیا درباره

آمدن مسیح در آینده، در زمانی نامشخص و نامعین صحبت می کردند. زمانی در آینده، مسیح می آمد. اما پیام یحیی بسیار فوری تر است؛ او می آید و اعلام می کند که ملکوت آسمان نزدیک است، تیشه بر ریشه درخت نهاده شده و غربال او در دست اوست-و این نشان دهنده دوره ای از بحران برای اسرائیل است. یحیی به عنوان منادی مسیح، اعلام می کند که مسیح بعد از او می آید و به سرعت پس از او می آید؛ او آماده است تا هر لحظه در صحنه ظاهر شود. یحیی عیسی را به عنوان «برّه خدا که گناه جهان را برمی دارد» (یوحنا ۱: ۲۹) اعلام می کند. او عیسی را به عنوان «آن کسی که می آید» معرفی می کند و حتی عیسی را تعمید می دهد، که انواع سؤالات را برمی انگیزد. این برای فریسیان و صدوقیان رسوایی بود. هرگز پیش از این یهودیان فراخوانده نشده بودند که به تعمید تن دهند. این یک بدعت توسط یحیی تعمیددهنده بود، چیزی که برای رهبران مذهبی آن روزگار زننده بود، زیرا تنها کسی که اقتدار بنیان نهادن چنین برنامه کاملاً جدیدی را داشت، یک نبی اصیل بود-برای انجام این کار به چیزی کمتر از اقتدار کلام خدا نیاز نبود.

به همین دلیل است که نقش یحیی به عنوان یک نبی بسیار مهم است؛ او کلامی تازه به اسرائیل می دهد، یک الزام تازه. او اعلام می کند: «در این لحظه ی بحرانی، وقتی مسیح در شرف ظهور است، همه در اسرائیل باید حمام کنند. همه در اسرائیل اکنون به اندازه کافی پاک یا طاهر نیستند که با مسیحای مورد انتظار ملاقات کنند، و بنابراین الزامی که پیش تر محدود به

آیین‌های مقدس چیستند؟

غیریهودیان بود، اکنون بر یهودیان وضع شده است.» به همین دلیل است که وقتی فریسیان به این موضوع اعتراض کردند، بر این مبنا اعتراض کردند که فرزندان ابراهیم هستند. آن‌ها می‌گفتند: «ما نسل ابراهیم هستیم؛ ما نوادگانِ ختنه‌شده‌ی ابراهیم هستیم؛ ما وارثان وعده‌های عهدی خدا هستیم. ما نیازی نداریم مانند غیریهودیانِ نوکیش رفتار کنیم؛ ما نیازی به حمام نداریم.» یحیی تعمیددهنده پاسخ داد: «خدا قادر است از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند. خدا اکنون تمام اسرائیل را ملزم می‌کند که به این آیین پاکسازی گردن نهند.»

عیسی با میل و رغبت جلو آمد، خود را در اردن به یحیی معرفی کرد و به یحیی گفت که او را تعمید دهد. پاسخ یحیی اکراهِ شدید بود: «صبر کن. من نمی‌توانم تو را تعمید دهم. تو باید مرا تعمید دهی، زیرا تعمید گرفتنِ بره‌ی بی‌عیب به این معناست که بره‌ی بی‌عیب نشان دهد که عیب دارد، که او آلوده است، که او نیاز دارد از گناهش پاک شود. اگر مسیح کسی است که نیاز به توبه دارد، پس واقعاً نمی‌تواند صلاحیت مسیح بودن را داشته باشد.» ما سنگینیِ درامی که رخ داد را حس می‌کنیم. عیسی به یحیی فرمود: «الان بگذار، زیرا که ما را همچنین مناسب است، تا تمام عدالت را به کمال رسانیم» (متی ۳: ۱۵). عیسی به یحیی فرمان داد او را تعمید دهد، نه به این دلیل که عیسی می‌گفت «من گناهکارم و نیاز دارم پاک شوم»، بلکه به این دلیل که عیسی، به عنوان مسیحای اسرائیل، نماینده‌ی آن ملت شد. و به عنوان

تعمید یحیی

بخشی از رسالت مسیحایی خود، عیسی ملزم بود هر نقطه و همزه از شریعت عهد عتیق را به جا آورد. او باید این کار را برای قوم خود انجام می‌داد. اگر خدا این کار جدیدِ تعمید را از ملت می‌طلبد، و مسیح قرار است الزامات را در خود برای ملت به کمال رساند، پس عیسی باید به تعمید تن دهد-نه به عنوان نشانه‌ای از پاک شدنِ گناهِ خودش، بلکه به عنوان نشانه‌ای از پاک شدن گناهان قومی که او نماینده آن‌هاست. آنچه در اینجا رخ می‌دهد، یک کار ویژه تدارکاتی در زمانی ویژه از تاریخ رستگاری است، زمان افتتاح پادشاهی خدا، زمانِ ظهور پادشاه، مسیحایی که می‌آید. تعمید یحیی تعمیددهنده عمدتاً طراحی شده بود تا اسرائیل را برای آمدن عیسی آماده کند. بنابراین می‌بینیم که این همان تعمیدی نیست که عیسی به عنوان نشانه‌ای برای کسانی که اکنون در جامعه عهدِ جدید پذیرفته می‌شوند، بنیان می‌نهد. اکنون هر ایمانداری در عهد جدید ملزم است تعمید بگیرد. تعمید زمانی که توسط مسیح بنیان نهاده می‌شود، معنایی غنی‌تر و کاربردی وسیع‌تر می‌یابد نسبت به اهمیت محدودی که در طول خدمت یحیی تعمیددهنده داشت.

نکته اصلی که باید درباره خدمت تعمیدِ تدارکاتی در کار یحیی تعمیددهنده به یاد داشته باشیم این است که تعمید برای یحیی و بعدها در تعلیم عیسی، شامل نشانه‌ی پاک شدن از گناه است. اگرچه ممکن است همه ما از نژاد یهود نباشیم، اما همه ما با لکه‌ی گناه به حضور خدا می‌آییم و همه ما ناپاک

آیین‌های مقدس چیستند؟

هستیم. و بنابراین عمل تعمید، هم در مورد یحیی و هم در مورد عیسی، به وضوح در خدمت انتقال این واقعیت مهم به ماست-که آب برای پاکسازی استفاده می‌شود؛ نه پاکسازی لباس‌هایمان، بلکه جان‌هایمان از لکه‌ای که از گناه خود داریم. چشم‌انداز اصلی تعمید، معطوف به پاکسازی است

اهمیت تعمید

تعمید چیست؟ اهمیت (Significance) آن چیست؟ در واژه انگلیسی Significance، واژه کوچکتري نهفته است: Sign (نشان). یکی از راه‌هایی که آیین‌های مقدس (سَکَرْمَن‌ها) از لحاظ تاریخی تعریف شده‌اند، به عنوان «نشانه‌هایی ظاهری برای فیض باطنی» است. آن‌ها نشانه‌های چیزی هستند. نشانه چیزی است که به وراي خود، به چیزی دیگر اشاره می‌کند. اگر تعمید یک نشانه است، به چه چیزی اشاره دارد؟ نشانگر چیست؟ اهمیت و معنای آن چیست؟

نخست، می‌بینیم که تعمید نشانه عهد در عهد جدید است. این نشانه‌ای است که به رابطه یک شخص با یک عهد اشاره دارد. در عهد عتیق، نشانه عهد در

آیین‌های مقدس چیستند؟

اسرائیل ختنه بود و ختنه معنایی دوگانه داشت: هم مثبت و هم منفی. از جنبه مثبت، برداشتن پوست ختنه‌گاه نشانگر این بود که خدا دارد اسرائیل را از بقیه جهان جدا می‌کند (می‌برد) و اسرائیل ملت برگزیده او، ذریت مقدس او و کهانت سلطنتی اوست. خدا وارد عهدی با قوم یهود شد و خداوند عهد ایشان گردید. این عهد شروط خاصی داشت و کسانی که وارد این توافق ویژه با «یهوه»، خداوند خدا می‌شدند، وفاداری خود را به خدا به صورت تصویری، دراماتیک و غیرقابل بازگشت توسط آیین ختنه تأیید می‌کردند. اهمیت مثبت آن نشانه این بود که آن‌ها جدا می‌شدند یا تقدیس می‌گشتند، و از میان سایر مردمان در دنیای بت پرست بریده می‌شدند.

این نشانه همچنین اهمیتی منفی داشت. یک یهودی با سوگند یاد کردن به پیمان عهد با خدا، توسط این نشانه می‌گفت: «خداوند، اگر من در رعایت شریعت تو کوتاهی کنم، اگر در نگاه داشتن شروط این عهد قصور ورزم، باشد که از تو بریده (منقطع) شوم. باشد که از حضور تو و از فیض تو بریده شوم، همان طور که پوست ختنه‌گاه جسم خود را بریدم.» نشانه ختنه در سطحی انسانی، بازتابی بود از آنچه خدا در سطحی الهی انجام داد، هنگامی که در پیدایش ۱۵ وعده خود را برای ابراهیم سوگند یاد کرد.

در رویای شبانه‌اش، ابراهیم «تنوری پر دود و چراغی مشتعل» را می‌بیند که از میان اجزا حیواناتی که طبق دستور خدا دو نیم شده بودند، عبور می‌کند (نگاه کنید به پیدایش ۱۵: ۱۷). در این رویا، خدا با آن شعله‌ای که «از میان آن

اهمیت تعمید

پاره‌ها گذر نمود» نشان داده می‌شود. خدا وفاداری خود را به عهد یاد می‌کند و به ابراهیم می‌گوید: «ابراهیم، اگر من در نگاه داشتن وعده‌هایم در این عهد کوتاهی کنم، باشد که پاره‌پاره شوم، باشد که دو نیم شوم، همان‌طور که تو این حیوانات را دو پاره کردی.» حتی خدا، به شیوه‌ای متعال، گویی ختنه می‌شود تا نشانه‌ای باشد بر وعده او برای ایستادن پشت شروط عهد.

در سراسر عهد عتیق، این نشانه‌ی وعده‌های عهد خدا نسل به نسل تکرار می‌شد. و اگرچه تعمید عهد جدید از جهات مهمی با ختنه تفاوت دارد، یکی از چیزهایی که تعمید با ختنه وجه اشتراک دارد این است که یک نشانه عهد است. این نشانه‌ی عهد جدید است که در مسیح برای ما بسته شده است.

تعمید از این بابت که نشانه‌ی «تولد تازه روحانی» در عهد جدید است نیز دارای اهمیت می‌باشد. هدف از تولد تازه چیست؟ دوباره متولد شدن یا احیا شدن در اصطلاحات عهد جدید به معنای زنده شدن روحانی توسط خدا و به قدرت روح القدس است و در این فرایند، رهایی یافتن از بندگی گناه اولیه. بنابراین احیا کار خداست، که توسط آن خدا، روح القدس، دل‌های سنگی ما را به دل‌های گوشتی تبدیل می‌کند و ما را به سوی حیات روحانی زنده می‌گرداند. احیا، رستاخیزی از مرگ روحانی است و در این فرایند، ما گویی از لکهی گناه اولیه پاک می‌شویم. تعمید، با استفاده از آب-بسیار شبیه به حوضچه‌ای که در خیمه اجتماع و معبد عهد عتیق بود-به نیاز ما برای پاک شدن اشاره دارد و نشانگر پاک شدن ما از گناه اولیه از طریق کار الهی احیا توسط روح القدس است.

آیین‌های مقدس چیستند؟

تعمید همچنین نشانه‌ی پسرخواندگی ما در خانواده خداست. به کسانی که در خانواده خدا پذیرفته می‌شوند، یک علامت بیرونی، یک نشانه‌ی بیرونی داده می‌شود که بیانگر پیوند خوردن آن‌ها به مسیح است، زیرا ما بدین‌گونه فرزندخوانده می‌شویم. مسیح و تنها مسیح، پسرِ طبیعی خدا، پسر ابدی خداست. ما «طبعاً فرزندان غضب بودیم» (افسیان ۲: ۳). ما در خانواده خدا متولد نشده‌ایم؛ ما در پادشاهی خدا زاده نشده‌ایم. ما باید در پادشاهی خدا «دوباره متولد» شویم. کسانی که دوباره متولد می‌شوند، به مسیح پیوند می‌خورند و با پیوند خوردن به مسیح، در نتیجه به خانواده خدا پذیرفته می‌شوند. استعاره فرزندخواندگی بارها و بارها در عهد جدید برای توصیف رابطه ما با خدا، پدرمان، استفاده شده است. مُهر یا نشانِ خانوادگی فرزندخواندگی ما و پیوند ما به مسیح، تعمید است؛ این نشانه‌ی عهد است که شامل پذیرش ما در خانواده خدا می‌شود.

تعمید همچنین نشانگرِ مشارکت ایماندار در مرگ و رستاخیز مسیح است. به عبارت دیگر، تعمید نشانگر مشارکت ما در فروتن شدن و سرافرازی مسیح است. به همین دلیل است که پولس مکرراً بر این نکته تأکید می‌ورزد که کسانی که از مشارکت در رنج و مصائب مسیح امتناع می‌ورزند، در رستاخیز و سرافرازی مسیح نیز سهیم نخواهند بود. تعمید، پیوند خوردن ما به عیسی و هم‌هویت شدن ما با مسیح را نشان‌گذاری می‌کند، و این بدان معناست که ما اکنون با رنج و سرافرازی او هم‌هویت می‌شویم.

اهمیت تعمید

تعمید همچنین نشانه‌ی تقدیس ما و عادل‌شمردگی ماست. شما نمی‌توانید تقدیس شوید مگر آنکه ابتدا عادل شمرده شوید، و نمی‌توانید فرزندخوانده شوید مگر آنکه ابتدا عادل شمرده شوید. حال، تمام این چیزهای مختلف که تعمید نشانه‌ای برای آن‌هاست، در واقع وجوه مختلفی از یک چیز واحد هستند. تعمید نشانه نجات ماست.

از فصل قبل به یاد داریم که یحیی تعمیددهنده اعلام کرد آن کسی که بعد از او می‌آید، با روح القدس تعمید خواهد داد. امروزه مناقشات زیادی درباره تفاوت بین تعمید آب و تعمید روح وجود دارد، و یقیناً تفاوتی وجود دارد. ما می‌توانیم نشانه عهد جدید را اجرا کنیم و مردم را در آب تعمید دهیم، اما هیچ‌کس قدرت یا اقتدار آن را ندارد که کسی را در روح القدس تعمید دهد. تنها عیسی قدرت دارد که مردم را با خود روح خدا تعمید دهد. بنابراین ما بین کار عیسی (و روح القدس) در تعمید دادن مردم در روح، و کار کلیسا در تعمید دادن مردم با آب تمایز قائل می‌شویم. همان‌طور که یحیی گفت: «من شما را به آب به جهت توبه تعمید می‌دهم. لکن او که بعد از من می‌آید از من تواناتر است. او شما را به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد» (متی ۳: ۱۱).

از آنجا که تفاوتی بین تعمید آب و تعمید روح القدس وجود دارد، ممکن است به سادگی دچار سردرگمی شویم و نکته مهمی را از دست بدهیم. با اینکه تعمید روح همان تعمید آب نیست، اما یکی از چیزهایی که تعمید آب نشانگر آن است، تعمید روح القدس است. من نمی‌گویم که تعمید [آب]، تعمید

آیین‌های مقدس چیستند؟

روح القدس را منتقل می‌کند یا موجب تعمید روح القدس می‌شود؛ من می‌گویم یکی از چیزهایی که تعمید نشانه‌ای از آن است، تعمید روح القدس می‌باشد. تعمید، مانند ختنه، نشانه ایمان است؛ لزوماً نشان‌دهنده حضور ایمان نیست، اما نشانه‌ی ایمان است. ختنه خودِ ایمان نبود، بلکه نشانه‌ی ایمان ابراهیم بود. در عهد جدید، تعمید نشانه‌ی ایمان است.

آنچه تعمید به عنوان نشانه‌ی عهد، شاید بیش از هر چیز دیگر نشان می‌دهد، وعده‌ی خدا برای بازخرید همه کسانی است که در مسیح هستند. به همین دلیل است که تعمید چندوجهی است. بازخریدی که مسیح برای قوم خود به انجام می‌رساند، شامل و مستلزم پاک شدن از گناه اولیه است؛ شامل احیا (تولد تازه) است؛ شامل عادل‌شمردگی است؛ شامل تقدیس است؛ شامل رستاخیز و جلال یافتن است. تمام چیزهایی که عناصر سازنده نجاتی هستند که در مسیح برای ما فراهم شده، توسط این نشانه‌ی عهدی، یعنی تعمید، نشان داده می‌شوند.

آیا نشانه لزوماً آنچه را که نشان می‌دهد به وقوع می‌پیوندد؟ برخی کلیساها به آنچه «احیا از طریق تعمید» (Baptismal Regeneration) نامیده می‌شود، اعتقاد دارند. آن‌ها معتقدند که از طریق عملِ تعمید، خدا روح القدس نه تنها نشانه‌ی احیا، بلکه واقعیتِ احیا را نیز همراه با آن عطا می‌کند. برای مثال، الهیات تاریخی کاتولیک رُم استدلال می‌کند که آیین‌های مقدس، از جمله تعمید، به شیوه *ex opere operato* عمل می‌کنند-یعنی «به واسطه‌ی انجام

اهمیت تعمید

خود عمل». بدین معنا که فیضی که توسط تعمید نشان داده می‌شود، از طریق اجرای واقعی آن آیین منتقل می‌شود و آیین مقدس، به یک معنا، به‌طور خودکار هر آنچه را که نشانه به آن اشاره دارد، به دریافت‌کننده منتقل می‌کند. این موضوع عمدتاً مناقشه‌ای بین کاتولیک رُم و پروتستانیسم بوده است، اما بحث‌هایی در این مورد در میان پروتستان‌ها نیز وجود دارد. برخی از فرقه‌های پروتستان تأیید می‌کنند که تعمید به شیوه *ex opere operato* احیا می‌کند، به‌طوری که همه کسانی که تعمید را دریافت می‌کنند، تولد تازه روحانی و احیا را دریافت می‌کنند. اما موضع کلاسیک الهیات اصلاحات با این دیدگاه اشتراک نظر ندارد.

دغدغه دیگر در کلیسا، اعتبارِ تعمید است. اگر شما توسط شبان یا کشیشی تعمید گرفته باشید که بعداً ایمان را انکار کند، آیا تعمید شما هنوز معتبر است؟ آیا تعمید و اعتبار آن به هر نحوی به صداقتِ شخصی که آیین را اجرا می‌کند بستگی دارد؟ این مسئله‌ای در طول مناقشات «لاپسی» و «دوناتیسم» در کلیسای اولیه بود. از طریق آن مناقشات، کلیسا به این نتیجه رسید که سه چیز برای یک تعمید کتاب مقدسی مورد نیاز است: شکل (فرم)، ماده، و نیت. «شکل» استفاده از فرمول تثلیثی کتاب مقدسی در اجرای آیین مقدس است: «به نام پدر، پسر، و روح القدس». «ماده» استفاده از آب است. و «نیت» نباید صرفاً خیس شدن کسی باشد، بلکه تعمید دادن و تعمید گرفتن طبق فرمان مسیح (یا در مورد تعمید نوزاد، تقدیم کردن فرزند خود برای تعمید طبق فرمان

آیین‌های مقدس چیستند؟

مسیح) باشد. اگر این عناصر حاضر باشند، آنگاه تعمیم معتبر است، صرف‌نظر از صداقتِ کسی که نشانه را اجرا می‌کند.

دلیل این امر آن است که تعمیم، به عنوان نشانه‌ی وعده خدا، برای اعتبارش نه به کسی که آن را اجرا می‌کند وابسته است و نه به کسی که آن را دریافت می‌کند، بلکه به کسی وابسته است که وعده از آن اوست، و آن خداست. به همین دلیل است که کلیسا اغلب اعتبارِ تعمیم‌دهایی را که حتی توسط بدعت‌گذاران انجام شده، به رسمیت شناخته است. تعمیم نشانه‌ی مهمی است، نه به این دلیل که نشانه‌ی وعده‌ی کلیسا یا وعده‌ی والدین یا وعده‌ی ایماندار است، بلکه به این دلیل که نشانه‌ی وعده‌ی خودِ خداست.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، الهیات اصلاحات تعمیم را به عنوان انتقال‌دهنده خودکارِ احیا نمی‌بیند. تعمیم به وعده خدا برای نجات از طریق ایمان به مسیح اشاره دارد، اما آن نجات را تضمین نمی‌کند. در عهد عتیق، برخی از مردمی که ختنه شده بودند، به‌طور خودکار نجات نیافتند. یعنی، آن‌ها نشانه‌ی وعده‌ی عهد قدیم را داشتند، اما هرگز وارث وعده‌های واقعی پشتِ آن نشانه نشدند. وعده‌های خدا از طریق ایمان منتقل (یا میانجی‌گری) می‌شوند، و ما همچنان ملزم هستیم که برای بازخرید شدن، ایمان داشته باشیم.

استدلال علیه تعمید نوزادان

در سه فصل آینده، توجه خود را به شاید بحث برانگیزترین جنبه تعمید معطوف خواهیم کرد: دریافت کنندگان. آیا صحیح و مناسب است که این آیین مقدس به نوزادان داده شود، یا اینکه تعمید باید تنها برای کسانی اجرا شود که اعترافی معتبر به ایمان کرده‌اند؟ این بحثی است که در آن بسیاری از مسیحیان که در همه چیزهای دیگر توافق دارند، قادر نیستند به وحدت نظر برسند. پیش از آنکه وارد این بحث شویم، می‌خواهم پارامترهای گفتگو را مشخص کنم. سپس، تا جایی که در توان دارم، استدلال علیه تعمید نوزادان و سپس استدلال موافق با تعمید نوزادان را ارائه خواهم داد. من شخصاً به

آیین‌های مقدس چیستند؟

تعمید نوزادان معتقد، و درک می‌کنم که استدلال برای موضعی که خودتان آن را قبول ندارید دشوار است، اما تلاش خواهم کرد تا حد امکان منصف باشم.

افراد در هر دو طرف این موضوع می‌خواهند نسبت به خدا و کلام خدا مطیع باشند، و این چیز خوبی است. میزان مشارکت فرزندان ما در حیات جامعه‌ی عهد، موضوع بی‌اهمیتی نیست. چگونگی پرستش خدا در لیتژی (مراسم پرستشی) کلیسا نیز بی‌اهمیت نیست. ما می‌دانیم خدا چقدر با غیرت از قداست پرستش در عهد عتیق محافظت می‌کرد، و یقیناً امروز نیز همان خداست که نگران چگونگی پرستش ماست. ما باید هنگام بررسی موضوع تعمید نوزادان، این را در ذهن داشته باشیم.

یکی از نخستین مسائلی که هنگام بررسی تعمید نوزادان با آن مواجه می‌شویم این است که عهد جدید فرمانی مستقیم و صریح برای تعمید نوزادان نمی‌دهد، در حالی که اسرئیل در عهد عتیق صریحاً مأمور به ختنه کردن نوزادان بود. ما در عهد جدید فرمان صریحی برای تعمید نوزادان نداریم، اما همچنین نهی‌ای برای تعمید نوزادان یا فرمانی صریح برای تعمید «فقط» ایمانداران معترف نداریم. بنابراین هر طرفی را که انتخاب کنیم، مهم است اذعان کنیم که هر طرف باید استدلال خود را بر اساس استنباط‌ها و تلویحات برگرفته از کتاب مقدس بنا کند. چنین وضعیتی نیازمند اندازه‌ای از مدارا و بردباری نسبت به یکدیگر است، در حالی که توافق می‌کنیم که اختلاف نظر داشته باشیم.

استدلال علیه تعمید نوزادان

این موضوع همچنین این پرسش را مطرح می‌کند که چه چیزی رفتار مسیحی ما را، به‌ویژه در مورد پرستش، تنظیم می‌کند. برخی از فرقه‌ها استدلال می‌کنند که تنها چیزهایی که خدا فرمان داده است باید بخشی از لیتِرژی کلیسا باشد. طبق این استدلال، چون تعمید نوزادان در کتاب مقدس فرمان داده نشده است، نباید بخشی از پرستش کلیسا باشد.

دومین استدلال علیه تعمید نوزادان این است که تعمید نشانگر ایمان است؛ این یک نشانه‌ی ایمان است. وقتی کتاب مقدس درباره تعمید دادن مردم صحبت می‌کند و فراخوانی برای تعمید می‌دهد، از فرمول‌هایی استفاده می‌کند نظیر: «توبه کنید، و هر یک از شما تعمید گیرید» (اعمال ۲: ۳۸) و «هر که ایمان آورده، تعمید یابد» (مرقس ۱۶: ۱۶). استدلال می‌شود که نوزادان فاقد توانایی درک و پاسخ به انجیل یا درک و اعتراف به گناه هستند. از آنجا که تعمید نشانه ایمان است، چرا باید نشانه ایمان را به کسی بدهید که قادر به داشتن آن ایمان نیست؟

سومین استدلال علیه تعمید نوزادان از روایت‌های تاریخی عهد جدید و نمونه‌هایی که در آنجا می‌یابیم گرفته شده است. برای مثال، کتاب اعمال رسولان گزارش تاریخی دوازده تعمید را به ما می‌دهد. در تک‌تک آن موارد، افرادی که ذکر شده تعمید گرفته‌اند، بزرگسال هستند. حتی یک متن در عهد جدید به صراحت تعلیم نمی‌دهد که نوزادان، در واقع، در کلیسای اولیه تعمید داده می‌شدند. کسانی که با تعمید نوزادان مخالف هستند، قطعاً می‌پذیرند که

آیین‌های مقدس چیستند؟

در عهد عتیق، ما هم فرمان صریح برای ختنه نوزادان و هم گزارش تاریخی از نمونه‌های نوزادانی که ختنه می‌شدند را می‌یابیم. اما وقتی نوبت به تعمید می‌رسد، هیچ‌یک از این‌ها را در عهد جدید نمی‌یابیم.

چهارمین استدلال علیه تعمید نوزادان ناشی از گزارش‌های تاریخی خارج از کتاب مقدس است. انبوهی از متون ادبی از اوایل تاریخ کلیسا باقی مانده است، از جمله «دیداکه» (Didache)، نامه‌های کلمنت و «شبان هرماس». ما تا تقریباً اواسط قرن دوم، که بیش از صد سال پس از تأسیس مسیحیت بود، حتی یک ارجاع به تعمید نوزاد در هیچ‌یک از متون خارج از کتاب مقدس نمی‌یابیم. این امر بسیاری را به این نتیجه می‌رساند که عمل تعمید نوزادان به تدریج در حیات کلیسا از طریق تغییرات در آداب آن گسترش یافت و این تغییرات انحرافی از کلیسای رسولی قرن اول بود.

پنجمین استدلال علیه تعمید نوزادان این است که اصل جدایی قومی یا خانوادگی که در عهد عتیق عمل می‌کرد، به وضوح در عهد جدید عمل نمی‌کند. اصل جدایی قومی بدین معنا بود که یهودیان باید خود را از جامعه غیریهودی (امت‌ها) جدا نگاه می‌داشتند؛ آن‌ها نباید درگیر همکاری تلفیق‌گرایانه (Syncretistic) با ادیان دیگر یا با غیریهودیان می‌شدند. خدا اسرائیل را جدا کرده بود تا امتی مقدس باشد. تمامی وعده‌ها به ابراهیم و به ذریت او بود، و وعده‌های عهد از طریق خط نسل بیولوژیکی منتقل می‌شد. ما چنین چیزی را در عهد جدید نداریم. اما عهد، در عهد جدید بسیار فراگیرتر و

استدلال علیه تعمید نوزادان

گسترده‌تر است؛ خدا اصل چندقومیتی را در این عهد وارد می‌کند. یعنی یهودیان و یونانیان، یهودیان و امته‌ها، مردمی از تمام خانواده‌ها و قبایل و زبان‌ها و امته‌ها در جامعه عهد جدید ادغام می‌شوند. این عهد به هیچ وجه محدود به یک گروه قومی یا یک گروه ملی نیست. بنابراین، طبق این استدلال، تغییر تاریخی-رستگاری از جدایی قومی به سوی فراگیری قومی بیشتر در عهد جدید، اعطای مناسک و آیین‌ها را صرفاً به دلیل اینکه شخصی در رابطه خانوادگی با یک ایماندار است (مانند تعمید نوزاد)، از میان برمی‌دارد.

ما دیده‌ایم که پیوندی میان ختنه عهد عتیق و تعمید عهد جدید وجود دارد. هر دو به عنوان نشانه‌های عهد عمل می‌کنند. مدافعان تعمید نوزادان به این اصل متوسل می‌شوند که نشانه عهد در اسرائیل به فرزندان نوزاد ایمانداران داده می‌شد، بنابراین چون آن سنت در عهد عتیق تثبیت شده بود، باید در عهد جدید نیز ادامه یابد. استدلال علیه تعمید نوزادان خاطر نشان می‌کند که اگرچه پیوندهایی میان ختنه عهد عتیق و تعمید عهد جدید وجود دارد، آن پیوندها این دو آیین را یکسان نمی‌سازد. میان عهد جدید و عهد قدیم هم «پیوستگی» وجود دارد و هم «گسستگی». و هیچ پیوستگی روشنی در مورد شمول نوزادان در اعطای نشانه عهد وجود ندارد.

ششمین استدلال علیه تعمید نوزادان این است که اجرای نشان تعمید برای نوزادان به همان شیوه‌ای که در آغاز انجام می‌شد – شیوه‌ای که به گفته برخی، تنها از طریق «غوطه‌وری» (Immersion) صورت می‌گرفت – دشوار است؛ اگر

آیین‌های مقدس چیستند؟

نگوییم ناممکن یا حتی بی‌احتیاطانه.

این استدلال بر واژه‌ی یونانی «پتیدزو» تکیه دارد؛ واژه‌ای که گفته می‌شود به معنای «فروبردن» یا «غوطه‌ور کردن» است، نه «پاشیدن». بنابراین، اگر تعمیدی که دریافت کرده‌اید با غوطه‌وری انجام نشده باشد، تعمید صحیحی نبوده است. همچنین استدلال می‌شود که تعمید نشانِ مردن و برخاستن با مسیح است و غوطه‌وری – یعنی فرو رفتن در زیر آب و بیرون آمدن از آن – این معنا را بسیار گویاتر از ریختن یا پاشیدن آب نشان می‌دهد. از آن جا که غوطه‌ور کردن نوزادان ظاهراً ایمن نیست، چنین استدلال می‌شود که نوزادان نمی‌توانند دریافت‌کنندگانِ شایسته‌ی تعمید باشند.

سرانجام، هفتمین استدلال علیه تعمید نوزادان این است که تجربه‌ی تعمید برای کسی که آن را در بزرگسالی دریافت می‌کند، بسیار معنادارتر از تجربه‌ی نوزادی است که او را به کلیسا می‌آورند، بر او آب می‌پاشند و او حتی نمی‌داند چه اتفاقی می‌افتد. از نظر آگاهی شخصی و پاسخ وجودی به این نشانه، دریافت آن در بزرگسالی بسیار معنادارتر از دریافت آن در نوزادی است.

نمی‌دانم شما درباره‌ی تعمید نوزادان چه موضعی دارید، اما مهم است بدانید چرا کسانی که با ما اختلاف نظر دارند، چنین موضعی گرفته‌اند. پیش‌تر در یک دانشگاه الهیات، آموزه‌ی آیین‌های مقدس را تدریس می‌کردم؛ نیمی از دانشجویان آن پوزیتیویستی و نیم دیگر از سنت باپتیست بودند. وظیفه‌ی ناخوشایند تدریس آیین‌های مقدس به دانشجویان سال آخر بر عهده‌ی من بود

استدلال علیه تعمید نوزادان

و دریافتم که اگر دانشجویان بابتیست خود را به پذیرش تعمید نوزادان متقاعد کنم، موضوع دست‌گذاری و انتصاب آنان به خدمت به خطر می‌افتد. از دانشجویانی که به تعمید نوزادان اعتقاد نداشتند خواستم مقاله‌ای بنویسند و توضیح دهند چرا دیگران به تعمید نوزادان اعتقاد دارند. در مقابل، از کسانی که به تعمید نوزادان معتقد بودند خواستم مقاله‌ای در دفاع از تعمید ایمانداران (بزرگسالان) بنویسند. می‌خواستم آنان درباره‌ی دلایل وجود این مناقشه آگاهی کافی داشته باشند. امیدوارم در این مطالعه‌ی مختصر نیز به همین هدف برسم.

استدلال در تایید تعمید نوزادان بخش ۱

در فصل پیش، استدلال‌های اصلی‌ای را که معمولاً علیه عمل تعمید نوزادان مطرح می‌شوند، به اختصار بررسی کردیم. اکنون به دلایلی می‌پردازیم که برخی کلیساها تعمید نوزادان را انجام می‌دهند. نخست باید یادآور شد که از نظر تاریخی، تعمید نوزادان مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق در تاریخ کلیسا بوده است. این عمل کلیسای روم، کلیسای ارتدکس شرقی، کلیسای اسقفی، کلیسای متدیست، کلیسای پرزبیتری، کلیسای لوتری و کلیساهای دیگر است. این امر به خودی خود آن را معتبر نمی‌سازد؛ اما اگر این شمار از

آیین‌های مقدس چیستند؟

مسیحیان و نهادهای مسیحی در طول تاریخ به تعمید نوزادان متقاعد شده‌اند، باید بپرسیم چرا این شمار کثیر این عمل را پذیرفته‌اند، اگر این عمل واقعاً متضمن انحراف از یا تحریف عمل عهد جدید باشد. این واقعیت به تنهایی درستی این عمل را اثبات نمی‌کند، اما پرسشی تاریخی برای ما امروز پیش می‌کشد. البته، مسئله‌ی حقیقت را نمی‌توان با شمارش آرا حل کرد.

نخستین استدلال علیه تعمید نوزادان این بود که در عهد جدید فرمان صریحی برای آن وجود ندارد. ما این را می‌پذیریم و در پاسخ می‌گوییم که نهی صریحی نیز از آن وجود ندارد. این مسئله باید بر پایه‌ی دلایل دیگری بررسی و با استنباط‌ها و تلویحات حل و فصل شود. دوستان باپتیست ما معتقدند این سکوت، سکوتی پرهیاهوست. آنان می‌گویند اگر خدا می‌خواست جامعه‌ی عهد جدید تعمید نوزادان را به‌جا آورد، قطعاً درباره‌ی آن سکوت نمی‌کرد. او این عمل را در عهد جدید صریحاً بیان می‌کرد، همان‌گونه که در عهد عتیق درباره‌ی ختنه چنین کرد. مدافعان تعمید نوزادان نیز تقریباً همین استدلال را مطرح می‌کنند: اگر خدا می‌خواست عمل دادن نشانه‌ی عهد به فرزندان ایمانداران را متوقف کند - نشانه‌ای که پیش‌تر ختنه بود و اکنون تعمید است - انتظار می‌رفت درباره‌ی این موضوع سکوت نکند. او آن عمل را در عهد جدید صریحاً اصلاح می‌کرد و بیان می‌داشت که تغییری رخ داده است و دیگر نباید نشانه‌ی عهد را به فرزندان ایمانداران داد. یهودیانی که به مسیحیت گرویدند، فرض را بر این می‌گذاشتند که اصل به‌کارگیری نشانه‌ی عهد برای

استدلال در تایید تعمیم نوزادان بخش ۱

فرزندان ایمانداران همچنان به قوت خود باقی است، مگر آنکه خدا آن را لغو کند؛ و خدا این فرض را اصلاح نمی‌کند. مدافعان تعمیم نوزادان، سکوت عهد جدید را نکته‌ای به سود تعمیم نوزادان می‌دانند، نه علیه آن. این پاسخ به‌تنهایی سکوت را به اثباتی قطعی بدل نمی‌کند؛ شواهد دیگر نیز باید برای داوری این مسئله‌ی الهیاتی جداگانه و به‌درستی سنجیده شوند.

دوم، مدافعان تعمیم ایمانداران و مخالفان تعمیم نوزادان استدلال می‌کنند که تعمیم، از جمله، نشانه‌ی ایمان است و چون کودکان قادر به ایمان آوردن نیستند، نباید آنان را تعمیم داد. مدافعان تعمیم نوزادان با موضع تعمیم ایمانداران موافق‌اند که ختنه با تعمیم یکسان نیست؛ اما تأکید می‌کنند که این دو آیین، با وجود تفاوت، نکته‌ی مشترک مهمی دارند. بی‌تردید، ختنه نشانه‌ی ایمان است و این نشانه در عهد عتیق به ابراهیم، در بزرگسالی و پس از اعتراف او به ایمان، داده شد. اما به فرمان الهی، این نشانه به اسحاق پیش از آنکه ایمانی از خود نشان دهد داده شد. بنابراین روشن است که اعتراضی پابرجا نمی‌ماند که می‌گوید دادن نشانه‌ی ایمان به انسانی که هنوز ایمان ندارد، نادرست است. اگر دوستان باپتیست من بر این اصل با تعمیم نوزادان مخالفت می‌کنند که دادن نشانه‌ی ایمان به کسی که ایمان ندارد نادرست است، آن‌گاه این استدلال ثابت می‌کند که خدا در عهد عتیق کار نادرستی می‌کرد، هنگامی که صریحاً و با تأکید فرمان داد نشانه‌ی ایمان به نوزادان داده شود. این استدلال با این مبنا، فرمان خدا درباره‌ی اسحاق را نیز زیر سؤال می‌برد و

آیین‌های مقدس چیستند؟

پیامدش را آشکار می‌کند.

نکته‌ی مهمی که باید در اینجا درک کرد این است که حقیقتی که نشانه‌ی آیین مقدس به آن اشاره دارد، لزوماً به لحظه‌ی اعطای نشانه وابسته نیست. آنچه نشانه بر آن دلالت دارد می‌تواند پس از اعطای نشانه، در هنگام اعطای آن یا پیش از اعطای آن تحقق یابد. در مورد ختنه در عهد عتیق، ابراهیم ایمان آورد و سپس نشانه‌ی ایمان خود را دریافت کرد؛ اما اسحاق نشانه‌ی ایمان را دریافت کرد و بعدتر به ایمان رسید. همچنین کسانی بودند که نشانه‌ی ایمان را دریافت کردند، اما هرگز به ایمان نرسیدند. این نکته به رابطه‌ی نشانه و تحقق امر مورد اشاره مربوط است.

نکته‌ی دیگری که باید در اینجا بیان کنیم این است که بحث میان آنچه به اصطلاح «تعمید نوزاد» و «تعمید ایماندار» نامیده می‌شود، بر شایستگی تعمید دادن نوزادان متمرکز است. هر کلیسایی که تعمید نوزادان را انجام می‌دهد، تعمید بزرگسالان را نیز انجام می‌دهد. چنین کلیساهایی لازم می‌دانند که بزرگسالان تعمیدن یافته، پیش از دریافت نشانه و تعمید، اعتراف به ایمان کند؛ زیرا این امر با عمل ختنه در عهد عتیق سازگار است. کسی که در عهد عتیق در بزرگسالی به یهودیت می‌گروید، باید پیش از دریافت نشانه در بزرگسالی، به ایمان اعتراف می‌کرد و نشانه‌ای از توبه‌ی معتبر ارائه می‌داد. این موضوع در جامعه‌ی عهد جدید نیز صادق بود. برای بزرگسالان نیز اعتراف به ایمان لازم است.

استدلال در تایید تعمید نوزادان بخش ۱

سوم، عهد جدید دوازده مورد متمایز از تعمید را ثبت کرده است و در هر یک از آن موارد، کسانی که نامشان به عنوان تعمیدیافتگان آمده، بزرگسال اند. در هیچ جای تاریخ عهد جدید اشاره‌ی صریحی به تعمیدگرفتن نوزادی وجود ندارد. ممکن است در پاسخ بگوییم درست است که همه‌ی تعمیدهای ثبت شده در کتاب اعمال رسولان مربوط به بزرگسالان اند و آن بزرگسالان پیش از تعمید به ایمان اعتراف می‌کنند. این با نکته‌ای که بر سر آن توافق داریم سازگار است: در تعمید ایمانداران باید پیش از تعمید، اعتراف به ایمان صورت گیرد. با این حال، در سه مورد از دوازده نمونه‌ی ثبت شده در عهد جدید، یعنی ۲۵ درصد از آن‌ها، به آنچه «تعمید اهل بیت» نامیده می‌شود اشاره شده است. در آن موارد، شخص و اهل بیت او تعمید می‌گیرند. این ماجرای گفت‌وگوی پولس و سیلاس با زندانبان فیلیپی را به یاد می‌آورد؛ زندانبانی که پرسید: «مرا چه باید کرد تا نجات یابم؟» آنان پاسخ دادند: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور که تو و اهل خانه‌ات نجات خواهید یافت» (اعمال رسولان ۱۶: ۳۰-۳۱). آیا اصطلاح «اهل بیت» لزوماً نوزادان را نیز دربرمی‌گیرد؟ به نظر من، نه؛ چنین نیست. افراد بسیاری را می‌شناسیم که اهل بیت دارند، اما نوزادی در خانواده‌ی آنان نیست. با این حال، آیا واژه‌ی «اهل بیت» ممکن است نوزادان را نیز دربرگیرد؟ قطعاً ممکن است. این نکته امکان را نفی نمی‌کند. وقتی می‌گوییم «همسر و خانواده‌ام»، این سخن می‌رساند که من و همسر و فرزندان داریم. این عبارت نمی‌گوید فرزندانمان چند سال دارند، اما می‌گوید

آیین‌های مقدس چیستند؟

که فرزند داریم. اسکار کولمان، یکی از برجسته‌ترین پژوهشگران عهد جدید و الهی‌دانان قرن بیستم، پژوهشی جامع درباره‌ی واژه‌ی یونانی (oikos) انجام داد؛ واژه‌ای که به «خانه» یا «اهل‌بیت» ترجمه می‌شود. او استدلال کرد که (oikos) مبهم نیست، بلکه به‌طور مشخص به نوزادان اشاره دارد. اگر او درست گفته باشد، این موضوع بحث را یک‌بار برای همیشه حل می‌کند. این تعبیر فقط وجود فرزند را می‌رساند.

نتیجه‌گیری کولمان درباره‌ی اینکه هنگام استفاده از واژه‌ی (oikos)، به‌طور مشخص منظور «نوزادان» است، احتمالاً زیاده‌روی است؛ اما حتی اگر (oikos) فقط به کودکان اشاره داشته باشد، نه لزوماً به نوزادان شیرخوار، باز هم این نکته اهمیت دارد. این بدان معنا خواهد بود که در اصل ادغام خانوادگی در عهد، از طریق نشانه‌ی عهد، پیوستگی‌ای از عهد عتیق به عهد جدید وجود دارد. دلیل اینکه به کودکان در عهد عتیق ختنه به‌عنوان نشانه داده می‌شد این بود که آنان بخشی از اهل‌بیتِ ایماندارانِ بزرگسال بودند؛ و در کتاب اعمال رسولان شاهد انتقال این همبستگی خانوادگی به تعمید هستیم. این بررسی دلالت واژه را روشن می‌کند و در بحث اهمیت دارد.

نکته‌ای حتی متقاعدکننده‌تر درباره‌ی این نمونه‌های عهد جدید این است که وقتی درباره‌ی کسانی می‌خوانیم که تعمید گرفتند، هیچ مدرکی نداریم که نشان دهد حتی یکی از آنان در زمان نوزادی، فرزندِ والدینِ مسیحی بوده است. آنان ایماندارانِ نسل نخست بودند؛ بیشترشان، اگر نگوییم همه، از

استدلال در تایید تعمید نوزادان بخش ۱

دنایای غیریهودیان آمده بودند و فرزندان والدین مسیحی نبودند. به عبارت دیگر، اگر در عهد جدید نمونه‌ای داشتیم از کسی که در بزرگسالی تعمید گرفته بود و می‌دانستیم در زمان نوزادی فرزند والدین مسیحی بوده، اما در نوزادی تعمید نگرفته بود، این موضوع برای تعمیدگرفتن او در بزرگسالی اهمیت می‌داشت. چنین نمونه‌ای نشان می‌داد که رویه‌ای برای محدود کردن تعمید به بزرگسالان و کنارگذاشتن فرزندان نوزاد ایمانداران وجود داشته است. اما چنین نمونه‌ای نداریم. به یاد داشته باشید که هر دو طرف به اصل تعمید بزرگسالان معتقدند. نمونه‌های نوکیشان بزرگسالی که بر پایه‌ی اعتراف به ایمان تعمید می‌گیرند، تعمید نوزادان را بی‌اعتبار نمی‌کند. بنابراین، از نظر نمونه‌ها، شواهد عهد جدید به سود تعمید نوزادان است، نه علیه آن. این نکته به خودی خود ثابت نمی‌کند که تعمید نوزادان در هر موردی انجام شده است؛ بلکه نشان می‌دهد نمونه‌های تعمید بزرگسالان به‌تنهایی دلیلی بر رد کردن تعمید نوزادان نیستند. این نکته در عهد جدید.

چهارم، سابقه‌ی تاریخ کلیسا نیز در این زمینه وجود دارد؛ همان سابقه‌ای که در فصل ۵ به آن اشاره کردیم. در متونی که از کلیسای اولیه باقی مانده‌اند، نخستین اشاره‌ای که می‌توانیم به تعمید نوزادان بیابیم، مربوط به اواسط قرن دوم است. فرض کنیم این اشاره به حدود سال ۱۵۰ میلادی مربوط بوده است. برخی از این موضوع چنین استنباط می‌کنند: «این حتماً نشان می‌دهد که عمل تعمید نوزادان حدود صد سال پس از تأسیس کلیسای مسیحی آغاز

آیین‌های مقدس چیستند؟

شده است و انحراف از راست‌دینی نیز پس از این مدت رخ داده است.» این ارجاع تاریخی یکی از متقاعدکننده‌ترین استدلال‌ها به سود تعمید نوزادان است. چرا؟ زیرا ارجاعی که در اواسط قرن دوم به تعمید نوزادان داریم، گذرا به تعمید نوزادان به‌عنوان عمل همگانی کلیسا اشاره می‌کند. این صرفاً گزارشی از موردی منفرد از تعمید نوزاد نیست، بلکه توضیحی درباره‌ی رویه‌ی همگانی است. این اشاره به‌تنهایی زمان آغاز عمل را اثبات نمی‌کند؛ اما محتوای آن نیز باید دقیق بررسی شود.

باید گفت که اگر این انحراف از خلوص دست‌نخورده‌ی عصر رسولان رخ داده باشد، آن قدر سریع رخ داده که طی حدود هفتادوپنج تا صد سال سراسر جهان مسیحی را دربرگرفته است؛ بی‌آنکه حتی یک کلمه از بحث‌های الهیاتی درباره‌ی آن در متون آن دوره باقی مانده باشد. حال آنکه متونی که از قرن‌های نخست و دوم باقی مانده‌اند، سرشار از ارجاع به مناقشات اعتقادی آن روزگارند. آیا پذیرفتنی است که اگر جامعه‌ی عهد جدید تعمید نوزادان را انجام نمی‌داد و نسل بعدی این انحراف از عمل عهد جدید را بنیان می‌گذاشت، هیچ بحثی درباره‌ی آن در نمی‌گرفت؟ ممکن است بحثی شدید درباره‌ی این موضوع در گرفته باشد و همه‌ی متونی که در آن بحث دخیل بودند از میان رفته باشند؛ اما احتمال چنین رخدادی، با این حال، نجومی است. این پرسش بر احتمال انتقال گسترده‌ی عمل در مدت کوتاه، بدون ثبت مناقشه‌ی آن، تکیه دارد. سوابق نشان می‌دهد که در واقع، مخالفت با تعمید نوزادان بود که در کلیسا

استدلال در تایید تعمیم نوزادان بخش ۱

پدیده‌ای متأخر محسوب می‌شد. این مخالفت در قالب بخشی از اعتراض به «سَکَرِ مَن‌تَالِیسَم» رواج یافت؛ دیدگاهی که تعلیم می‌دهد تعمیم به‌طور خودکار موجب تغییر کیش می‌شود یا دریافت‌کنندگان را به‌طور خودکار در وضعیت فیض قرار می‌دهد. مردم در واکنش به آن گفتند: «اگر مردم گمان می‌کنند صرفاً به‌سبب تعمیم‌گرفتن نجات می‌یابند، بهتر است عمل تعمیم نوزادان را متوقف کنیم، زیرا آنان به همان نتایج نادرستی می‌رسند که یهودیان در عهد عتیق رسیدند.» اما باید توجه داشت که آن نتایج نادرست باعث نشد انبیای اسرائیل عمل ختنه‌ی نوزادان را متوقف کنند. در خود کلیساها نیز.

در حالی که بحث خود را درباره‌ی تعمیم در فصل آینده ادامه می‌دهیم، بگذارید بگویم که تلاش برای درک این موضوع ارزش زحمت را دارد؛ زیرا آنچه درباره‌ی آن بحث و گفت‌وگو می‌کنیم، به این مربوط است که چگونه می‌توانیم خدا را به بیشترین اندازه جلال دهیم و چگونه می‌توانیم در به‌کارگیری وعده‌ها و نشانه‌های او برای قومش وفادارتر باشیم. در الهیات، اغلب تمایل داریم دیدگاه‌های الهیاتی را بپذیریم، اختیار کنیم و از آن‌ها دفاع کنیم، نه به این دلیل که آن‌ها را با دقت بررسی کرده‌ایم، چنان‌که اهالی بیریه در عهد جدید چنین کردند، بلکه به‌سبب تاریخ و سنت‌هایمان. این امور مهم‌اند؛ اما بیایید همواره برای وفاداری به خدا و کلام او بکوشیم و اجازه دهیم کتاب مقدس در این پرسش‌های دشوار و اختلاف‌برانگیز به ما تعلیم دهد.

استدلال در تایید تعمید نوزادان بخش ۲

در فصل ۶، برخی استدلال‌های کلیدی به سود تعمید نوزادان را بررسی کردیم. اکنون می‌خواهم به یکی از اعتراض‌های اصلی به تعمید نوزادان پاسخ دهم؛ اعتراضی که آن را پنجمین استدلال دانستیم: اصل جدایی قومی که در عهد عتیق برقرار شد و به موجب آن خدا ملتی خاص را به عنوان قوم برگزیده‌ی خود جدا کرد، در عهد جدید ادامه نمی‌یابد. از آنجا که در عهد جدید رستگاری از طریق قومی خاص تحقق نمی‌یابد، دلیلی برای ادامه‌ی ایده‌ی جدایی قومی، آن گونه که در عهد عتیق وجود داشت، نیست. عهد جدید به روشنی

آیین‌های مقدس چیستند؟

می‌گویند که انجیل به همه‌ی ملت‌ها عرضه می‌شود و غیریهودیان، سامریان و همه‌ی کسانی که به مسیح ایمان می‌آورند، به مشارکت کامل در عهد جدید دعوت شده‌اند.

نخست، باید بفهمیم که عهد عتیق تعلیم نمی‌داد که جدایی قومی رستگاری را تضمین می‌کند. پولس به ما می‌گوید:

«زیرا ختنه سودمند است، هرگاه به شریعت عمل نمایی. اما اگر از شریعت تجاوز نمایی، ختنه تو نامختونی گشته است. پس اگر نامختونی احکام شریعت را نگاه دارد، آیا نامختونی او ختنه محسوب نخواهد شد؟ و آنکه فطرتاً نامختون است و شریعت را به جا می‌آورد، بر تو حکم خواهد کرد که با وجود مکتوب و ختنه از شریعت تجاوز می‌کنی. زیرا نه آن یهودی است که در ظاهر است و نه آن ختنه که در ظاهر در جسم است؛ بلکه آن یهودی است که در باطن است و ختنه آن است که قلبی باشد، در روح نه در حرف، که مدح آن نه از انسان بلکه از خداست.» (رومیان ۲: ۲۵-۲۹)

پولس با دیدگاهی مخالفت می‌کند که در میان فریسیان رایج بود: اینکه آنان چون از نسل جسمانی ابراهیم بودند، رستگار شده‌اند و نیازی به توبه‌ای ندارند که در تعمید یحیی نشان داده می‌شد. برخی گمان می‌کردند چون ختنه شده‌اند، پس نجات یافته‌اند. اما انبیای عهد عتیق این دیدگاه را رد کردند؛ آنان از باقی‌ماندگانی سخن گفتند که نجات خواهند یافت و از فرزندان وعده که نجات خواهند یافت، و بیان کردند که در واقع همه‌ی نسل ابراهیم نجات

استدلال در تایید تعمید نوزادان بخش ۲

نمی‌یابند. پولس به روشنی نشان می‌دهد که حتی در میان یهودیان نیز ختنه رستگاری را تضمین نمی‌کرد. بی‌تردید، آن قوم جدا شده بود تا برای امت‌ها نور باشد؛ اما تقدیس اسرائیل برای انجام این وظیفه به این معنا نبود که هر کس عضوی از آن قوم باشد، حتماً نجات خواهد یافت.

البته، همین مشکل درباره‌ی تعمید نیز مطرح می‌شود. برخی معتقدند تعمید به‌خودی‌خود نجات می‌دهد؛ همان خطایی که در عهد عتیق درباره‌ی ختنه رخ داد، امروز نیز اغلب از سوی مسیحیان تکرار می‌شود. تعمید عهد جدید نشانه‌ی عهد و وعده‌ی خداست، اما محتوای آن وعده به ایمان‌ورزی وابسته است؛ همان‌گونه که در عهد قدیم، محتوای وعده‌ای که ختنه نشان می‌داد نیز به ایمان‌ورزی وابسته بود. پس اگر چنین است، می‌پرسیم: اگر ختنه نجات نمی‌داد، چه ارزشی داشت؟ اگر رستگاری را تضمین نمی‌کرد، چه فایده‌ای داشت؟ پولس این پرسش را مطرح می‌کند: «پس برتری یهود چیست؟ و یا از ختنه چه فایده؟» (رومیان ۳: ۱). او پاسخ می‌دهد: «بسیار از هر جهت؛ اول آنکه بدیشان کلام خدا امانت داده شده است.» (رومیان ۳: ۲) پولس می‌پرسد: «زیرا که چه بگوییم اگر بعضی ایمان نداشتند؟ آیا بی‌ایمانی ایشان امانت خدا را باطل می‌سازد؟» و با قاطعیت پاسخ می‌دهد: «حاشا! بلکه خدا راستگو باشد و هر انسان دروغ‌گو، چنان‌که مکتوب است، تا اینکه در سخنان خود مُصَدِّق شوی و در دآوری خود غالب آیی.» (رومیان ۳: ۳-۴)

پولس روشن می‌سازد که ختنه نجات را تضمین نمی‌کرد و سپس می‌پرسد:

آیین‌های مقدس چیستند؟

«چه فایده‌ای دارد؟» شاید انتظار داشته باشیم بگوید هیچ فایده‌ای ندارد؛ اما او در عوض می‌گوید یهودی بودن مزیتی بزرگ داشت، زیرا کلام خدا به یهودیان سپرده شده بود. آنان کلام خدا را دریافت کرده بودند و، اگر بخواهیم چنین بگوییم، ختنه نیز بخشی از آن کلام بود. ختنه نمود دیدنی و تأییدِ وعده‌ی خدا بود. در واقع، پولس می‌پرسد: «برای شخص چه مزیتی دارد که وعده‌ی خدا را داشته باشد؛ وعده‌ای که به همه‌ی ایمانداران داده می‌شود؟» او استدلال می‌کند که دانستن و دریافت کردن وعده‌ی خدا مزیتی عظیم است و حتی اگر انسان‌ها به وعده وفا نکنند، وفاداری خدا پابرجا می‌ماند.

این نکته برای درک تعمید در عهد جدید اهمیت بسیار دارد. باز هم می‌گوییم، تعمید با ختنه یکسان نیست؛ اما این دو در یک نکته مشترک‌اند: هر دو نشانه‌ی عهدِ وعده‌ی خدا هستند؛ وعده‌ای که به همه‌ی ایمانداران داده شده است. نشانه‌ها محتوای وعده را به‌طور خودکار منتقل نمی‌کنند؛ ایمان همچنان لازم است. اما آنچه نشانه به‌طور خودکار انتقال می‌دهد، وعده‌ی خدا برای همه‌ی کسانی است که ایمان می‌آورند. در عهد عتیق، ختنه نشانه‌ی ایمان بود. قرار بود ابراهیم پس از ابراز ایمانش این نشانه را دریافت کند؛ اما اسحاق، پسر نوزادش، پیش از آنکه ایمان داشته باشد، نشانه‌ی ایمان را دریافت کرد. در مورد اسحاق، ختنه نشانه‌ی ایمان چه کسی بود؟ به همین ترتیب، هنگامی که نوزادان تعمید می‌گیرند، ایمان چه کسی نشان داده می‌شود؟ اغلب وقتی این پرسش را از کسانی می‌پرسم که تعمید نوزادان را

استدلال در تایید تعمید نوزادان بخش ۲

انجام می‌دهند، می‌گویند: «خب، این نشانه‌ی ایمان والدین است.» پاسخ منفی است؛ کودک به سبب ایمان یکی از والدین واجد شرایط دریافت نشانه می‌شود، اما نشانه، نشانِ ایمانِ خودِ کودک است – هر چند ممکن است کودک هنوز آن ایمان را نداشته باشد – و نیز نشانه‌ی وعده‌ی خدا به همه‌ی کسانی است که بعداً به ایمان می‌آیند.

در دوران اصلاحات، مناقشه‌ی آنابپتیست‌ها در میان پروتستان‌ها پدید آمد. پیشوند «آنا» به معنای «دوباره» است؛ بنابراین، آنابپتیسم یعنی دوباره تعمید دادن یا برای بار دوم تعمید گرفتن. آنابپتیست‌های قرن شانزدهم تعمید کلیسای کاتولیک روم را به رسمیت نمی‌شناختند و نوکیشان پروتستان را دوباره تعمید می‌دادند. به همین ترتیب، کلیساهای باپتیستی امروزی ممکن است از کسانی که در نوزادی تعمید گرفته‌اند و می‌خواهند عضو کلیسا شوند، تعمید دوباره بخواهند. با این حال، از نظر آن کلیساها این در واقع تعمید دوم نیست، بلکه تعمید نخست است؛ زیرا معتقد نیستند تعمید نخست معتبر بوده است.

بسیاری از کسانی که در نوزادی تعمید گرفته‌اند، بعدها در زندگی به ایمان می‌آیند. بارها چنین کسانی به من گفته‌اند: «در نوزادی تعمید گرفتم و آن تعمید برایم هیچ معنایی نداشت. حالا که می‌فهمم موضوع چیست، لطفاً مرا در بزرگسالی تعمید می‌دهید؟» به آنان می‌گویم به دو دلیل نمی‌توانم چنین کنم. نخست، این کار با معیارهای الهیاتیِ فرقه‌ی من مخالف است؛ دوم، به

آیین‌های مقدس چیستند؟

این کار اعتقاد ندارم، زیرا معتقدم اگر کسی را برای بار دوم تعمید دهم، به خدا گناه کرده‌ام. همچنین فکر می‌کنم آن شخص نیز با تعمید گرفتن برای بار دوم به خدا گناه می‌کند.

این پاسخ ممکن است واکنش شدیدی برانگیزد. مردم معمولاً می‌خواهند اهمیت وجودی تعمید را تجربه کنند. می‌خواهند تعمید برایشان «معنادار» باشد؛ اما تعمید نشانه‌ی وعده‌ی خدا درباره‌ی همه‌ی اموری است که با نجات همراه‌اند. اگر در نوزادی نشانه‌ی وعده‌ی او را دریافت کردید و بعدها در زندگی به ایمان اعتراف کرده‌اید، آن‌گاه هنگام ایمان آوردنتان، همه‌ی آنچه تعمیدتان نشان می‌داد، در واقعیت به شما عطا شد. آیا پس از آن نزد خدا می‌روید و می‌گویید: «خدایا، ممکن است آن را یک بار دیگر برایم تکرار کنی؟ بار نخست واقعاً به قابل اعتماد بودن وعده‌ی تو اطمینان نداشتیم؛ حالا که تو به وعده‌ات وفا کرده‌ای، آیا دوباره همان وعده را به من می‌دهی؟» چنین درخواستی به درستکاری خدا توهین‌آمیز خواهد بود.

یک متن کلیدی برای تفکر درباره تعمید نوزادان، اول قرن‌تین ۷: ۱۲-۱۴ است. در آیات ۱۲-۱۳، پولس می‌نویسد: «و دیگران را من می‌گویم نه خداوند که اگر کسی از برادران زنی بی‌ایمان داشته باشد و آن زن راضی باشد که با وی بماند، او را جدا نسازد. و زنی که شوهر بی‌ایمان داشته باشد و او راضی باشد که با وی بماند، شوهر را جدا نسازد.» این بخشی از تعلیم پولس درباره ازدواج میان یک ایماندار و یک بی‌ایمان است، با این پیش‌فرض که هر دو در زمان

استدلال در تایید تعمید نوزادان بخش ۲

پیوندشان بی ایمان بوده‌اند، اما بخش برجسته‌ی این متن برای دغدغه ما آیه ۱۴ است: «زیرا که شوهر بی ایمان به زن خود مقدس می شود و زن بی ایمان به شوهر خود مقدس می شود و الا اولاد شما ناپاک می بودند و لیکن الحال مقدس هستند.»

این متنی دشوار است؛ زیرا پولس می گوید زن بی ایمان به واسطه‌ی شوهر ایماندارش «مقدس می شود» و برعکس، شوهر بی ایمان به واسطه‌ی همسر ایماندارش مقدس می شود. ما معمولاً مقدس شدن - یا «تقدیس» در ترجمه‌های دیگر - را فرایندی می دانیم که پس از عادل شمردگی آغاز می شود. می گوئیم نخست عادل شمرده می شویم و سپس فرایند تقدیس را آغاز می کنیم. پس اگر بی ایمانان مقدس باشند، ظاهراً باید عادل نیز شمرده شده باشند. آیا این یعنی دوراه برای عادل شمردگی وجود دارد: یکی از راه ایمان و دیگری از راه ازدواج؟ اگر خودت ایمان نداری، کافی است با کسی ازدواج کنی که ایمان دارد تا رستگار شوی؟ منظور پولس این نیست؛ بلکه او واژه‌ی «مقدس» را در معنای کلاسیک دینی یهودی به کار می برد.

معنای اصلی «مقدس» عبارت است از «وقف شده» یا «جداشده». در عهد عتیق، تقدیس شدن یا وقف شدن به این معنا بود که شخص می توانست در زندگی قوم عهد خدا مشارکت کند. پولس این تعلیم درباره‌ی وقف شدن همسر بی ایمان را با توجهی خاص به وضعیت فرزندان بیان می کند که از این پیوند به وجود می آیند. دلیل اینکه شوهر بی ایمان به واسطه‌ی همسر ایماندارش

آیین‌های مقدس چیستند؟

«مقدس می‌شود» یا زن بی‌ایمان به واسطه‌ی شوهر ایماندارش «مقدس می‌شود»، این است که فرزندان‌شان ناپاک نباشند؛ زیرا اکنون «مقدس هستند». کودکانی که از پیوندی متولد می‌شوند که دست‌کم یکی از دو طرف آن ایماندار است، مقدس شمرده می‌شوند، نه ناپاک.

در گفتار یهودی، اصطلاح «ناپاک» سرشار از دلالت‌های عهدی است. ناپاک‌بودن یعنی بیگانه‌بودن با عهد، بیرون‌بودن از اردوگاه، و غریبه و بیگانه‌بودن با جامعه‌ی قوم خدا. پولس در اینجا آشکارا نوزادان را در چارچوب جامعه‌ی عهد قرار می‌دهد، زیرا اکنون مقدس‌اند؛ یعنی جدا شده و وقف شده‌اند. به‌گمانم این یکی از دلایل اصلی است که بسیاری از کلیساهای باپتیستی، با این حال، نوزادان را وقف می‌کنند؛ آیینی که به دوستانم یادآوری می‌کنم متعلق به عهد عتیق است، نه عهد جدید. مفهوم وقف‌کردن در عهد عتیق پدید آمد و با آیین‌های تطهیر و ختنه ارتباط داشت. دلیل وقف‌شدن کودکان این است که کلیسای جهانی می‌داند نوزادان در زندگی کلیسا جایگاهی ویژه دارند. باید آنان را بخشی از جامعه‌ی عهد دانست، زیرا ناپاک نیستند؛ مقدس‌اند. پس اکنون فقط این پرسش باقی می‌ماند: اگر آنان بخشی از جامعه‌ی عهدند، چرا باید نشانه‌ی عهد، نشانه‌ی وقف‌شدن، نشانه‌ی پاکی و نشانه‌ی مقدس‌بودن را از آنان دریغ کنید؟

ششمین استدلال علیه تعمید نوزادان این است که واژه یونانی baptizo - که واژه انگلیسی baptize (تعمید دادن) از آن گرفته شده - باید شامل و به معنای

استدلال در تایید تعمید نوزادان بخش ۲

«غوطه‌وری» باشد. لایوان ۱۴ دستور العمل‌هایی برای آیین‌های تطهیر کسانی فراهم می‌کند که از جذام (برص) پاک شده‌اند یا توسط کاهن عاری از جذام اعلام شده‌اند. یکی از آیین‌ها شامل گرفتن دو پرنده است؛ یک پرنده کشته می‌شود و خون آن پرنده در ظرفی ریخته می‌شود. سپس پرنده دوم در خون پرنده اول فرو برده می‌شود. بدیهی است که خون کافی در پرنده اول وجود ندارد که پرنده دوم بتواند در آن «غوطه‌ور» شود. آنچه حائز اهمیت است این است که واژه یونانی استفاده شده در ترجمه یونانی باستان لایوان، baptiz است. متن می‌گوید: «و گنجشک زنده را به خون گنجشکی که کشته شده، فرو برد» (لایوان ۱۴: ۶). پس ما در آنجا کاربردی خاص از واژه یونانی baptizo داریم که به معنای «غوطه‌وری کامل» نیست. بر اساس متون دیگر مانند مرقس ۷: ۴ که درباره «شستن [به‌طور تحت‌اللفظی، 'تعمید دادن'] پیاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و کرسی‌ها» صحبت می‌کند، باید بفهمیم که baptizo لزوماً همیشه به معنای «غوطه‌ور کردن» نیست، بلکه به شستشوی آیینی اشاره دارد که می‌تواند به‌سادگی با پاشیدن یا ریختن انجام شود. زیرا چگونه کسی می‌تواند یک تخت (کرسی) را غوطه‌ور کند؟

هفتمین اعتراض به تعمید نوزادان به تجربه‌ی ذهنی شخص از تعمید و دریافت شخصی او از معنای آن مربوط است. شاید درباره‌ی تعمید خود دچار تردید شده و از آن نگران بوده‌اید، چون در کودکی برایتان معنای چندانی نداشت. یا شاید روحانی‌ای شما را تعمید داده که بعدها معلوم شده است آدمی فرومایه یا

آیین‌های مقدس چیستند؟

بدعت‌گذار بوده است. شاید چیزی در پیوند با تعمیدتان، درباره‌ی جایگاهتان در حضور خدا، شما را ناراحت کرده باشد. بگذارید اطمینانتان دهم که مهم‌ترین نکته‌ای که باید درباره‌ی تعمید به‌یاد داشته باشید این است که تعمید نشانه‌ی وعده‌ی خداست و اعتبارش نه به دریافت‌کننده‌ی آن بستگی دارد و نه به مجری آن، بلکه به کسی وابسته است که وعده‌ی مقدس از آن اوست. پولس رسول در این آیه می‌گوید: «حاشا! بلکه خدا راستگو باشد و هر انسان دروغ‌گو، چنان که مکتوب است، تا اینکه در سخنان خود مُصَدِّق شوی و در داوری خود غالب آیی» (رومیان ۳: ۴). اگر خدا شما را با این نشانه نشان‌گذاری کرده باشد، بر جانتان نشانی پاک‌نشدنی دارید که گواه وعده‌ی خداست. خدا لازم نیست آن وعده را بیش از یک بار سوگند بخورد. هرچند برای نیرویی که پیوسته به آن نیاز داریم، آیین‌های دیگری مانند شام خداوند را تکرار می‌کنیم، تعمید تجربه‌ای یک‌باره است. ختنه یک‌بار انجام شد؛ عهد خدا با ابراهیم نیز یک‌بار بسته شد. هنگامی که خدا به خود سوگند خورد که شرایط عهد را نگاه خواهد داشت، بارها در معرض تجربه‌ی آن قرار نگرفت. تعمید ما نیز قرار است تجربه‌ای یک‌باره باشد که به واسطه‌ی آن شخص برای همیشه با وعده‌ی خدا نشان‌گذاری می‌شود. این برای وجدانی پریشان‌مزیتی بزرگ است.

بدن مسیح

ما در مطالعه‌ی آیین‌های مقدس دیدیم که درباره‌ی تعمید اختلاف‌نظرهای بسیاری وجود دارد؛ اما این اختلاف‌ها در برابر اختلاف و چنددستگی موجود درباره‌ی شام خداوند رنگ می‌بازند. یکی از تلخ‌ترین پیامدهای اصلاح دینی پروتستان در قرن شانزدهم آن بود که وحدت اولیه‌ی اصلاح‌گران، عمدتاً بر سر تفاوت در فهم شام خداوند، به سرعت از میان رفت. مارتین لوتر و لوتری‌های آلمان درباره‌ی معنا و کارکرد شام خداوند با اصلاح‌گران سوئیس هم‌نظر نبودند. خود اصلاح‌گران سوئیسی نیز درباره‌ی شام خداوند بحث و اختلاف داشتند. حتی دو تن از رهبران برجسته‌ی اصلاح دینی در سوئیس، هولدریش

آیین‌های مقدس چیستند؟

تسوینگلی و جان کالون، در فهم این آیین اختلافی جدی داشتند. بسیاری از این اختلاف‌ها تا امروز ادامه یافته‌اند. از یک سو، میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌های رومی اختلاف وجود دارد و از سوی دیگر، خود پروتستان‌ها نیز با یکدیگر هم‌نظر نیستند. پس برای آغاز بررسی شام خداوند، نخست دیدگاه کلاسیک کلیسای کاتولیک روم را درباره‌ی این آیین بررسی می‌کنیم.

اصطلاحی که دیدگاه کاتولیک رومی درباره‌ی شام خداوند را مشخص می‌کند، «استحاله» یا «تبدیل جوهر» (transubstantiation) است. این اصطلاح نه‌تنها در تاریخ کلیسای روم ریشه دارد، بلکه از کاربرد مقولات فلسفی در الهیات نیز برآمده است؛ مقولاتی که به‌شدت از فلسفه‌ی ارسطو تأثیر پذیرفته‌اند. ارسطو درباره‌ی هستی یا جوهر تمایزی قائل شد: او نه‌فقط میان صورت و ماده، بلکه میان جوهر یک چیز و اعراض آن (accidens) نیز فرق گذاشت.

از نظر ارسطو، جوهر یک چیز همان چیزی است که آن چیز در ژرف‌ترین ذات خود هست؛ اما اعراض آن، ویژگی‌های بیرونی و ادراک‌پذیر آن است؛ یعنی آنچه به چشم می‌آید. رنگ، بافت و شکل هر چیز به ویژگی‌های ظاهری‌ای مربوط‌اند که در سطح آن ادراک می‌کنیم. برای نمونه، علم جدید به ما می‌آموزد که چیزها از اتم‌ها، ذرات زیراتمی، مولکول‌ها و سلول‌ها ساخته شده‌اند. اما وقتی به انسانی نگاه می‌کنم، اتم‌ها، نوترون‌ها و پروتون‌هایش را نمی‌بینم؛ انسانی را می‌بینم که بلندقد یا کوتاه‌قد، پیر یا جوان است. آنچه

بدن مسیح

می بینم ویژگی های بیرونی و ادراک پذیر اوست.

این نکته برای فهم استحاله اهمیت دارد، زیرا کلیسای کاتولیک روم برای بیان دیدگاهش درباره ی این آیین، از برخی مقولات فلسفی بهره گرفت. کلیسای روم باور دارد که هنگام برگزاری مراسم عشای ربانی، یا شام خداوند، رویدادی فراطبیعی و درواقع معجزه آسا رخ می دهد. هنگام دعای تقدیس، نان و شراب معمولی دگرگون می شوند؛ یعنی استحاله می یابند. جوهرِ نان و شراب به جوهرِ بدن و خون مسیح تبدیل می شود، اما اعراض یا ویژگی های ظاهری آن ها همان گونه باقی می ماند.

پس از دعای تقدیس، آنچه در دسترس است جوهرِ واقعی بدن و خون عیسی است. جوهرِ نان و شراب از میان رفته است؛ باین حال، آن عناصر همچنان شبیه نان و شراب اند، مزه و بوی نان و شراب می دهند، لمسشان همانند نان و شراب است و اگر روی زمین بیفتند، صدایی مانند نان و شراب دارند. اما آن ها نان و شراب نیستند؛ بدن و خونِ واقعی عیسی هستند.

برای مثال، به همین دلیل است که وقتی اعضای کلیسای کاتولیک رومی وارد فضای مقدس کلیسا می شوند و می خواهند به نیمکت ها بروند، زانو می زنند یا تعظیم می کنند. کشیش نیز هنگام انجام وظایفش در مذبح، در لحظاتی صلیب بر خود می کشد، تعظیم می کند یا زانو می زند. او این کار را به نشانه ی تکریم چیزی مشخص انجام می دهد: محفظه ی نگهداری نانِ مقدس. این محفظه جعبه ای کوچک، اغلب از جنس طلا، است که بر مذبح و در مرکز

آیین‌های مقدس چیستند؟

بخش جلویی کلیسا قرار دارد. درون آن نانِ عشای ربانی نگهداری می‌شود؛ یعنی نانی که تقدیس شده و به بدن مسیح استحاله یافته است. بنابراین، مردم نه در برابر مذبح، بلکه در برابر مسیح تعظیم می‌کنند، زیرا باور دارند که او حقیقتاً در نان تقدیس شده حضور دارد.

باید دانست که اختلاف پروتستان‌ها و کاتولیک‌های رومی درباره‌ی استحاله صرفاً اختلافی درباره‌ی آیین مقدس نیست؛ مسئله در اصل به فهم ما از مسیح‌شناسی مربوط می‌شود. این مناقشه‌ای مسیح‌شناختی است و به فهم طبیعت انسانی عیسی بازمی‌گردد. برای نمونه، اگر استحاله درست باشد و مراسم عشای ربانی در یک روز، هم‌زمان در لهستان، آلاسکا، کالیفرنیا، فرانسه، آسیای جنوب شرقی و آفریقا برگزار شود و گوشت و خون واقعی عیسی در همه‌ی این مکان‌ها در همان زمان حضور داشته باشد، باید بدن عیسی – که به درستی به طبیعت انسانی او تعلق دارد، نه به الوهیتش – هم‌زمان در سراسر جهان حاضر باشد. به بیان دیگر، طبیعت انسانی عیسی باید از قدرت حضور در همه‌جا، یا همه‌جا حاضری، برخوردار باشد.

در فهم شخص مسیح، کلیسا همواره کوشیده است راز تجسد را چنان دریابد که هم به الوهیت حقیقی مسیح و هم به انسانیت حقیقی او اعتراف کند. شورای کالسدون در سال ۴۵۱ میلادی، دو طبیعت مسیح را چنین تعریف کرد: مسیح *vere homo, vere Deus* است؛ یعنی «حقیقتاً انسان و حقیقتاً خدا». کالسدون در برابر بدعت‌گذاران قرن پنجم، مونوفیزیت‌ها و نسطوریان،

بدن مسیح

تأکید کرد که دو طبیعت مسیح کاملاً متحدند. سپس چهار قید سلبی را برشمرد: این دو طبیعت بی‌آمیختگی، بی‌خلط، بی‌جدایی و بی‌انقسام متحدند. یعنی طبیعت‌های عیسی چنان درهم نمی‌آمیزند که طبیعتی واحد پدید آید که نه حقیقتاً خدا باشد و نه انسان؛ و چنان از هم جدا نمی‌شوند که وحدتشان به دو شخص مستقل فروپاشد. آخرین بخشِ فرمول کالسدون می‌گوید هر طبیعت ویژگی‌های خود را حفظ می‌کند. به بیان دیگر، مسیحیت راست‌کیشِ تاریخی می‌آموزد که در تجسّد، ویژگی‌های انسانی با طبیعت انسانی و ویژگی‌های الهی با طبیعت الهی باقی می‌مانند. پس حضور همه‌جایی بدن عیسی مستلزم آن است که طبیعت انسانی او ویژگی‌ای الهی داشته باشد.

کلیسای روم در طول تاریخ به این مسئله پاسخی نسبتاً پیچیده داده است که بر فهمش از «ارتباط صفات» استوار است. به باور کلیسای روم، صفتِ همه‌جا‌حضور که از آن طبیعت الهی است، به طبیعت انسانی منتقل می‌شود یا با آن به اشتراک گذاشته می‌شود؛ از این رو، مسیح می‌تواند بنا بر طبیعت انسانی‌اش نیز هم‌زمان در بیش از یک مکان حضور داشته باشد. اصلاح‌گران دقیقاً از همین جهت به شدت با استحاله مخالفت کردند، زیرا این آموزه را ناقضِ مصوبات شورای کالسدون و موجبِ درهم‌آمیختن دو طبیعت مسیح می‌دانستند. به نظر آنان، این آموزه صورتی نهان و کم‌رنگ از گرایش کهنِ مونوفیزیتی بود که طبیعت انسانی مسیح را الوهی می‌ساخت.

آیین‌های مقدس چیستند؟

بیشتر اصلاح‌گران، همه‌جا حاضری طبیعت انسانی عیسی را رد کردند. یک استثنای بسیار برجسته مارتین لوتر بود. او استحاله را نمی‌پذیرفت، اما به حضور فیزیکی و جسمانی بدن عیسی در شام خداوند باور داشت. لوتر با برداشت کلیسای روم از ارتباط صفات موافق بود؛ از این‌رو، به اندازه‌ی دیگر اصلاح‌گران از روم فاصله نگرفت. در یکی از مناظره‌های مربوط به شام خداوند، لوتر پیوسته عبارت برگرفته از مراسم عشای ربانی و عهد جدید را تکرار می‌کرد: Hoc est corpus meum؛ یعنی «این است بدن من». هنگام برقراری شام خداوند، عیسی وقتی نان را برداشت، گفت: «این است بدن من»؛ نگفت: «این بدن من را نشان می‌دهد.» لوتر اصرار داشت که عیسی دقیقاً همان چیزی را منظور داشت که گفت. هرچند لوتر صورت‌بندی ارسطویی استحاله را رد می‌کرد، استدلالش این بود که بدن و خون عیسی حقیقتاً و به‌صورت جسمانی، در، زیر و همراه عناصر نان و شراب حضور دارند (متی ۲۶: ۲۶؛ مرقس ۱۴: ۲۲؛ لوقا ۲۲: ۱۹؛ اول قرنتیان ۱۱: ۲۴).

دیدگاهتان درباره‌ی استحاله هر چه باشد، ما مسیحیان باید تا آنجا که می‌توانیم اهمیت شام خداوند را عمیق بررسی کنیم، زیرا این آیین بخش مهمی از زندگی قوم خدا و آیین پرستشی کلیساست. تقریباً همه‌ی کلیساها به‌گونه‌ای شام خداوند را برگزار می‌کنند. این آیین اغلب به رسمی ظاهری تبدیل می‌شود که چندان درباره‌اش نمی‌اندیشیم؛ و این زیانی بزرگ برای خود ماست. در زندگی‌ام، الهی‌دان حرفه‌ای بودن برایم سودمند بوده است، زیرا

بدن مسیح

فرصتی داشته‌ام بیش از بیشتر مسیحیان به این موضوعها بپردازم. یکی از دستاوردهای بزرگ این مطالعه آن است که هرچه بیشتر درباره‌ی شام خداوند می‌آموزم، تجربه‌ی مسیحی‌ام غنی‌تر می‌شود و این آیین مرا به ژرفای بیشتری از پرستش در زندگی کلیسا می‌برد. هر موضعی در این باره دارید، بار دیگر با دقت به آن بنگرید و مطالعه‌اش را آغاز کنید. شام خداوند یکی از آموزه‌ها و رازهایی است که در سراسر زندگی مسیحی، هرگز نمی‌توانیم فهمش را به پایان برسانیم.

بُعد کنونی حضور مسیح

یک بار سوار اتوبوسی شدم که از منطقه‌ای رکودزده در شهری صنعتی نزدیک پیتسبورگ می‌گذشت؛ کارخانه‌های آن شهر تعطیل شده بودند. بیکاری در آنجا بسیار زیاد بود و متوجه شدم که در بسیاری از مغازه‌ها را تخته‌کوب کرده‌اند. روزی سرد و دلگیر از زمستان بود و برف‌های کنار خیابان‌ها به سبب دوده و خاکستر تیره شده بودند. مردم سردشان بود. آن‌ها سوار اتوبوس می‌شدند و من می‌توانستم ناامیدی را بینم که بر چهره‌هایشان نقش بسته بود. فضا چنان دلگیر بود که از خودم پرسیدم: «آیا برای این مردم امیدی هست؟»

آیین‌های مقدس چیستند؟

درست هنگامی که این پرسش را از خودم می‌پرسیدم، متوجه کلیسایی کوچک در یک واحد تجاری شدم که نشان صلیب در پنجره‌اش بود. در دلم لبخند زدم و فکر کردم: «این نشان امید آن‌هاست.» کمی پایین‌تر در خیابان کلیسای دیگری دیدم، و بعد کلیسایی دیگر. خیلی زود دریافتم که نمی‌توانم بیش از یک بلوک شهری پیش بروم بی‌آنکه جایی نشان صلیب را بینم؛ نشان بزرگ‌ترین امید بشریت. با خودم فکر کردم: «می‌دانی، همین حالا که من در این اتوبوس نشسته‌ام، در جایی از جهان مردمی گردِ میزی جمع شده‌اند و مرگ مسیح را گرامی می‌دارند.» گمان نمی‌کنم حتی یک ثانیه بر ساعت بگذرد بی‌آنکه کسی در گوشه‌ای از این سیاره مشغول به یادآوردن مرگ مسیح باشد. این یاد در ذهن ما حک شده است، چنان‌که مسیح می‌خواست.

هنگامی که مسیح آیین شام خداوند را در بالاخانه و در حضور شاگردانش برقرار کرد، فرمود: «و نان را گرفته، شکر نمود، و پاره کرده به ایشان داد و گفت، این است، جسد من که برای شما داده می‌شود؛ این را به یاد من به‌جا آرید» (لوقا ۲۲: ۱۹). یادآوری یعنی اندیشه‌ی چیزی را که در گذشته رخ داده است در ذهن نگه‌داشتن. شام خداوند شامل تجربه‌ی جمعی قوم خدا در به‌یادآوردن کاری است که عیسی در گذشته به انجام رسانده است. اما این آیین تنها به گذشته اشاره نمی‌کند؛ به آینده نیز اشاره دارد. عیسی گفت که می‌خواهد فصح را یک بار دیگر با دوستانش جشن بگیرد، پیش از آنکه در خانه‌ی پدرش در آسمان آن را با ایشان جشن بگیرد (نگاه کنید به آیات

عُد کنونی حضور مسیح

۱۵-۱۶). پولس نوشت: «زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت خداوند را ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که بازآید» (اول قرنتیان ۱۱: ۲۶). به بیانی، وقتی شام خداوند را برگزار می‌کنیم، فقط به گذشته و آنچه با مرگ مسیح به انجام رسیده است نمی‌نگریم؛ بلکه مشتاقانه به آینده‌ای پر جلال نیز چشم می‌دوزیم، زمانی که خدا وعده داده است در آسمان ضیافت عروسی پسرش و عروس او، یعنی کلیسا، را برپا کند. ما در انتظار آن ضیافت بزرگ هستیم و هر بار که برای برگزاری شام خداوند گرد هم می‌آییم، بیعانه و پیش‌مزه‌ای از آن جلال آینده را می‌چشیم.

بخش عمده‌ی مناقشه درباره‌ی شام خداوند به زمان حال مربوط می‌شود. اهمیت کنونی این آیین چیست؟ پرسش حضور، ارتباط نزدیکی با این پرسش دارد: آیا کلیسا به حضور واقعی مسیح در شام خداوند اعتقاد دارد؟ این یکی از پرسش‌هایی بود که در قرن شانزدهم درباره‌اش بحث می‌شد. کلیسای روم آن زمان اصرار داشت و اکنون نیز اصرار دارد که مسیح به واسطه‌ی استحاله، یعنی تبدیل جوهر، حقیقتاً و به صورت جسمانی در عناصر شام حضور دارد. لوتر نیز برای حضور واقعی مسیح در شام خداوند، به صورتی جسمانی، استدلال می‌کرد؛ هرچند معتقد نبود که عناصر به بدن و خون مسیح تبدیل می‌شوند. پس از آن، میان لوتری‌ها و اصلاح‌گران و نیز در میان خود اصلاح‌گران، میان هولدریش تسوینگی و ژان کالون، بحث در گرفت.

تسوینگی بر این باور بود که شام خداوند نماد است؛ بنابراین، مسیح در آن

آیین‌های مقدس چیستند؟

فقط به صورت نمادین حضور دارد. از نظر او، شام خداوند اساساً یادبودی از گذشته و نشانه‌ای از آینده بود. این آیین به معنایی نشانه‌ی حضور کنونی مسیح نیز هست، زیرا خدا در همه جا حضور دارد. اما تسوینگلی استدلال می‌کرد که مسیح در شام خداوند حضور واقعی ندارد و شام صرفاً یادبودی است. امروزه بیشتر پروتستان‌های انجیلی همین دیدگاه یادبودگرایانه را درباره‌ی شام خداوند دارند.

اما این دیدگاه لوتر نبود و بی‌تردید دیدگاه کالون هم نبود. درواقع، یکی از نکته‌های جالب در بحث‌های قرن شانزدهم، چگونگی کاربرد واژه‌ی «جوهر» از سوی کالون بود. هرگاه او با لوتری‌ها درباره‌ی حضور مسیح در این آیین بحث می‌کرد، از واژه‌ی «جوهر» استفاده نمی‌کرد؛ اما هنگام بحث با پیروان تسوینگلی، بر استفاده از این اصطلاح اصرار می‌ورزید. آیا علت این بود که کالون ناسازگار بود؟ ابداً. او در دو جبهه می‌جنگید و می‌دانست که اصطلاح «جوهر» می‌تواند بیش از یک معنا داشته باشد. گاهی این واژه مترادف «حضور فیزیکی» است. اگر بگوییم چیزی به طور جوهری در جایی حضور دارد، یعنی از نظر فیزیکی آنجاست. این دیدگاه لوتر و کلیسای روم بود. پس کالون هنگام بحث با آن‌ها از واژه‌ی «جوهر» استفاده نمی‌کرد. اما این اصطلاح می‌تواند به معنای «واقعی» نیز باشد؛ یعنی چیزی خیالی یا نمادین نباشد. از این رو، کالون در بحث با تسوینگلی بر حضور جوهری مسیح اصرار می‌ورزید؛ نه به معنای «فیزیکی»، بلکه به معنای «واقعی». پس جامعه‌ی اصلاح‌شده در

عُد کنونی حضور مسیح

قرن شانزدهم حضور واقعی مسیح را قویاً تأیید کرد؛ اعتقادی که در کلیساهای اصلاح شده، کلیساهای مشایخی و کلیسای انگلستان ادامه یافت.

دیدگاه کالون مستلزم تأملی درباره‌ی رازِ تجسّم است. ما معتقدیم که عیسی مسیح یک شخص با دو طبیعت است: طبیعتی الهی و طبیعتی انسانی. طبیعت انسانی شامل بدن اوست؛ بدنی که در هر زمان فقط می‌تواند در یک مکان باشد. این بدن تابع محدودیت‌های معمول جسمانی است و حدودمرزی دارد. به گفته‌ی اعتراف‌نامه‌های اصلاح شده، می‌توان به معنایی گفت که عیسی بر حسب طبیعت انسانی اش دیگر با ما نیست؛ دیگر حضور جسمانی ندارد. عیسی پیش از آنکه از طریق صعود از میان شاگردانش برود، به آنان فرمود: «بعد از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید، زیرا که نزد پدر می‌روم» (یوحنا ۱۶: ۱۶). او در حال رفتن بود. درباره‌ی رفتنش سخن گفت؛ درباره‌ی برداشته شدن حضور جسمانی اش از میان آنان. از زمان صعود او، کلیسا چشم انتظار روز بازگشت جسمانی اش بوده است؛ روزی که بار دیگر ظاهر خواهد شد و هر چشمی او را خواهد دید.

با این حال، عیسی همچنین فرمود: «و ایشان را تعلیم دهید که همه‌ی اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند. و اینک، من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم. آمین» (متی ۲۸: ۲۰). چگونه ممکن است او هم‌زمان حاضر و غایب باشد؟ شخص می‌تواند در یک زمان حاضر و غایب باشد، اما نه در یک نسبت واحد. عیسی بر حسب طبیعت انسانی اش دیگر با ما حضور

آیین‌های مقدس چیستند؟

ندارد؛ اما برحسب طبیعت الهی‌اش هرگز از ما غایب نیست. شخص واحد مسیح به واسطه‌ی طبیعت الهی‌اش همه‌جا حاضر است؛ از این‌رو عیسی می‌تواند هم‌زمان در آلاسکا، آمریکای جنوبی، پنسیلوانیا، اروپای شرقی، شرق آسیا و آفریقا باشد. بدن او نمی‌تواند هم‌زمان در همه‌ی این مکان‌ها باشد، زیرا بدن او به طبیعت انسانی‌اش تعلق دارد. طبیعت الهی واقعی است؛ پس هنگامی که شخص مسیح برحسب طبیعت الهی‌اش حضور دارد، حقیقتاً حاضر است. این همان نکته‌ای بود که کالون بر آن اصرار می‌ورزید.

دوستان لوتری ما می‌پرسند: «آیا می‌گویید جایی هست که طبیعت الهی حضور داشته باشد، اما طبیعت انسانی حضور نداشته باشد؟ آیا دو طبیعت را از هم تقسیم و جدا نمی‌کنید؟ آیا همان کاری را نمی‌کنید که شورای کالسدون در قرن پنجم نستوریان را به‌خاطر آن محکوم کرد؟» خیر. شخص واحد مسیح دو طبیعت دارد: طبیعتی انسانی و طبیعتی الهی. این دو طبیعت را می‌توان از یکدیگر متمایز دانست، اما نباید آن‌ها را از هم جدا کرد. تمایز قائل شدن میان دو طبیعت با جدا کردن آن‌ها تفاوت بسیار دارد. می‌توانم میان بدن و روح شما تمایز قائل شوم و آسیبی به شما نرسانم؛ اما اگر آن‌ها را از هم جدا کنم، شما را کشته‌ام.

اکنون، ما با یک شخص روبه‌رو هستیم: عیسی مسیح. طبیعت انسانی او صفت همه‌جا حاضر بودن را ندارد؛ پس مسیح برحسب طبیعت انسانی‌اش محدود به مکان است و در دست خداست. او در آسمان است، هر جا که

عُد کنونی حضور مسیح

آسمان باشد، و برحسب طبیعت انسانی اش نمی تواند هم زمان در پنج مکان مختلف حضور داشته باشد. اما طبیعت الهی مسیح صفت همه جا حاضر بودن را دارد و تابع محدودیت های جسمانی یا جغرافیایی طبیعت انسانی نیست. اگر چنین نبود، هنگام تجسّم، خدا به بدن عیسی محدود می شد و در هیچ جای دیگری حضور نمی داشت. خدا حتی هنگامی که خدای پسر طبیعت انسانی را برای خود می گیرد، هرگز ازلی، روحانی، تغییرناپذیر و همه جا حاضر بودن را از دست نمی دهد. پس مسیح برحسب طبیعت الهی اش می تواند هم زمان در پاریس، لندن و اورلاندو باشد.

وقتی به شام خداوند می آییم، آیا فقط برحسب طبیعت الهی مسیح با او مشارکت می کنیم؟ خیر؛ زیرا مسیح برحسب طبیعت انسانی اش در آسمان است و برحسب طبیعت الهی اش همه جا حضور دارد. طبیعت های انسانی و الهی او به طور کامل متحدند؛ بنابراین، هنگامی که در شام خداوند برحسب طبیعت الهی اش با او مشارکت می کنم، با تمام مسیح مشارکت می کنم. کالون گفت که طبیعت انسانی مسیح به شیوه ای رازآمیز برای من حاضر می شود؛ نه به این دلیل که طبیعت انسانی از آسمان فرود می آید، بلکه چون وقتی با شخص واحد مسیح مشارکت می کنم، و طبیعت های الهی و انسانی در شخص مسیح کاملاً متحدند، به گونه ای رازآمیز به حضور مسیح قیام کرده آورده می شوم. به گونه ای رازآمیز به خود آسمان وارد می شوم؛ همان جا که جایگاه مقدس ماست. پس از مسیح برحسب طبیعت انسانی اش جدا نیستم. وقتی

آیین‌های مقدس چیستند؟

شام خداوند را می‌گیرم، با تمام مسیح مشارکت می‌کنم. این توضیح کالون بود و لوثر آن را شگفت‌انگیز یافت. فیلیپ ملانشتون کالون را «الهی‌دان» می‌خواند؛ زیرا او این توضیح را چنان بیان کرد که قوم خدا بتوانند حضور واقعی و مشارکت واقعی را درک کنند، بی‌آنکه مفاهیم شورای کالسدون را نقض کنند، طبیعت انسانی عیسی را الوهیت ببخشند یا آن را در مکان‌های متعدد، به صورت مکانی، حاضر بدانند.

مسیح، البته، در هر جلسه‌ی پرستشی حاضر است. اما هنگامی که گرد هم می‌آییم، در شام خداوند شرکت می‌کنیم و از تمام مسیح تغذیه می‌شویم، چیزی ویژه و رازآمیز رخ می‌دهد. این ملاقات ویژه‌ای است که مسیح میان خود و قومش مقرر کرده است؛ در آن، سفره‌اش را برای ما می‌گسترانند.

این موضوع از نظر انسانی نیز اهمیت بسیار دارد. دوست دارم داستان مفیبوش را از عهد عتیق بازگو کنم (دوم سموئیل ۹). او تنها بازمانده‌ی خاندان شائول بود و از هر دو پالنگ بود (دوم سموئیل ۹: ۱۳). داود پادشاه در پی او گشت و مفیبوش را به کاخ سلطنتی آورد. داود به خاطر محبتش به یوناتان، مفیبوش را عضوی کامل از خانواده‌ی خود ساخت و امتیازی وصف‌ناپذیر به او بخشید: اینکه هر روز بر سفره‌ی پادشاه غذا بخورد. داود به او گفت: «تو دائماً بر سفره‌ی من نان خواهی خورد» (دوم سموئیل ۹: ۷). هم‌سفرگی اهمیت دارد. وقتی کسی را به خانه‌مان دعوت می‌کنیم و سفره را برای او می‌گسترانیم، مشارکتی ویژه بر سر غذا شکل می‌گیرد. عیسی نیز قوم

عُد کنونی حضور مسیح

خود را دعوت می‌کند که نه تنها در حضور او باشند، بلکه به سفره اش بیایند. بزرگ‌ترین دشواری زندگی مسیحی آن است که به خدایی نامرئی ایمان آوریم، او را بپرستیم و خدمت کنیم و بکوشیم از او اطاعت کنیم. زندگی مسیحی ما اغلب با احساسی عمیق از غیبت خدا تعریف می‌شود. یکی از دلایلی که شام خداوند را دوست دارم همین است: خدا از طریق این آیین، حضور خود را با نشانه‌های بیرونی آشکار می‌سازد؛ نشانه‌هایی که وعده‌ی او را تضمین می‌کنند که با ما باشد، ما را شفا دهد، ببخشد و تقویت کند. در هیچ لحظه‌ای از زندگی روحانی‌ام، به اندازه‌ی شرکت در آیین شام خداوند، از واقعیت حضور مسیح آگاه نیستم. حضور در آن لحظه و در آن آیین، و به یاد آوردن وعده‌ی مسیح به قومش که آنجا حاضر خواهد بود و نان حیات خواهد بود که از آسمان نزد ما می‌آید، جانم را به وجد می‌آورد.

درباره نویسنده

دکتر آر. سی. اسپرول بنیان‌گذار خدمات لیگونیر، کشیش ارشد و پایه‌گذار کلیسای سنت اندرو در سنفورد واقع در فلوریدا، اولین رئیس کالج ریفورمیشن بایبل، و ویراستار ارشد مجله **تیبیل تاک** است. برنامه رادیویی وی با عنوان **تجدید بنای ذهن** هنوز به صورت روزانه در صدها ایستگاه رادیویی سراسر جهان و همچنین به صورت آنلاین پخش می‌شود. او نویسنده بیش از یکصد کتاب است، از جمله: **قدوسیت خدا، برگزیده‌ی خدا، و همه الهی‌دان هستند**. او در سراسر جهان مشهور به دفاع از عدم تحریف کتاب مقدس و ترویج این آموزه است که مومنان به خداوند باید اعتقاد راسخ به کلام خدا داشته باشند.

خدمات لیگونیر

خدمات لیگونیر، یک سازمان شاگردسازی مسیحی بین‌المللی است که توسط دکتر آر. سی. اسپرول در سال ۱۹۷۱ بنیان نهاده شد برای اعلان، تعلیم و دفاع از قدّوسیت خدا در کاملیت آن به تعداد هرچه بیش‌تری از انسان‌ها تا جایی که امکان دارد.

با انگیزه ماموریت بزرگ، لیگونیر منابع شاگردسازی را در سراسر جهان و در قالب‌های چاپی و دیجیتالی به اشتراک می‌گذارد. کتاب‌ها، مقاله‌ها و مجموعه ویدیوهای تعلیمی معتبر به بیش از چهل زبان ترجمه یا دوبله می‌شوند. آرزوی ما این است که کلیسای عیسی مسیح را به واسطه کمک به مسیحیان حمایت کنیم، تا بدانند به چه ایمان دارند، چرا ایمان دارند، چگونه آن را زندگی کنند و چگونه آن را به اشتراک گذارند.

وبسایت خدمات لیگونیر:

<https://fa.ligonier.org>

ما از شما دعوت می‌کنیم که در رسانه‌های اجتماعی زیر به ما بپیوندید:

facebook.com/LigonierFA

twitter.com/LigonierFA

t.me/Ligonier_Farsi

این مهرها و نمادها چه معنایی دارند؟

عیسی اعمال ویژه‌ای را که آیین‌های مقدس نامیده می‌شوند، مقرر فرمود تا کلیسای او آن‌ها را به جا آورد. با تمام اهمیتی که این آیین‌ها دارند، می‌توانند موضوع سردرگمی و اختلاف نظر در میان مسیحیان باشند. چند آیین مقدس وجود دارد؟ آن‌ها چه معنایی دارند؟ و چه کسانی باید آن‌ها را دریافت کنند؟

در این کتابچه، دکتر آر. سی. اسپرول آیین‌های مقدسی را که توسط مسیح بنیان نهاده شده‌اند—یعنی تعمید و شام خداوند—معرفی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه آن‌ها وعده‌های گران‌بهایی را که خدا به قوم خود می‌دهد، تأیید می‌کنند.

مجموعه کتابچه‌های پرسش‌های حیاتی به قلم دکتر آر. سی. اسپرول، پاسخ‌های کوتاهی را به سؤال‌های مهمی که معمولاً توسط مسیحیان و پرسشگران متفکر پرسیده می‌شوند ارائه می‌دهند.

دکتر آر. سی. اسپرول بنیان‌گذار خدمات لیگونیر، پایه‌گذار کلیسای سنت اندرو در سن‌فورد واقع در فلوریدا و اولین رئیس ریفرمیشن بایبل کالج است. او نویسنده بیش از یکصد جلد کتاب از جمله **قدوسیت خدا** است.